



قیمت اشتراک  
 سالیانه  
 در آلمان ... ۱۰۰۰ مارک | ۶۰ مارک  
 در ایران و سایر ممالک } یک لیره انگلیسی | ۱۲ شیلینگ  
 قیمت هر شماره برای تک فروشی در ایران پنج قران است

# کَاوَه

۱۳۲۴

این روزنامه هر ماه یک بار در ۱۶ صفحه نشر میشود  
 عنوان مراسلات  
 Rédaction «Kaveh»  
 Berlin-Charlottenbourg  
 Leibnizstr. 64

۲۷ اسفند ارشد ماه قدیم ۱۲۹۰ زردگردی = غره ذی الحجه سنه ۱۳۳۹ = ۶ اوت فرنگی ۱۹۲۱ میلادی • Neue Folge • Nr. 8 • Jahrg. 2

روزنامه کاوه که بنام کاوه آهنگر داستانی منسوب است و دوره جدید آن از غره جمادی الاولی سنه ۱۳۳۸ در برلین پایتخت مملکت آلمان بزبان فارسی فصیح و ادبی چاپ میشود دارای مقالات علمی و ادبی عالمانه ایست که در نتیجه تبعات وزحمت طولانی نوشته بشود. این روزنامه نتیجه سعی عده ای از اشخاص مشغول بعلم و ادب بوده و بکمک قلمی اساتید بزرگ از علمای معروف فرنگستان منتخر و مقالات فاضلانه آنها زیب صفحات این روزنامه است. روزنامه کاوه با کمال پاکیزگی در کاغذ اعلا در مطبعه خلی نفیس بطبع میرسد و خط روشن و خوبی طبع و صحت دقیق آن که بقدر مقدور بی غلط چاپ میشود انسان را بهوس خواندن آن میآورد. در غره هر ماه یک شماره از آن دارای ۱۶ صفحه بزرگ و قریب ۱۲۰۰ بیت مطلب نشر میشود که مشتمل است بر ابواب مختلفه از مطالب مهمه و از آن جمله مخصوصاً مقالات تاریخی راجع بایران قدیم و مشاهیر شعرای ایران و مشاهیر قرن اخیر و تنقیدات ادبی و ملاحظات عمومی و مقالات علمی و سیاسی و غیره. با شماره ۴ و ۸ و ۱۲ کاوه یک جزوه بزرگ بقطع و حجم خود روزنامه مشتمل بر ۱۶ صفحه از اجزای کتابی موسوم به «تاریخ روابط روس و ایران» بطور ضمیمه و بلا عوض بمشترکین فرستاده میشود که بعدها مجموع این جزوه ها یک کتاب مستقل مبسوط و مفیدی میشود.

برای ترتیبات اشتراک و اسامی و کلاهی روزنامه و غیره رجوع کنید پشت صفحات جلد روزنامه

برای مکاتبه با اداره کاوه میتوانید خط فرنگی پائین این صفحه را بریده روی پاکت چسبانیده و بیست بدهید

Rédaction du journal Persan «Kaveh»  
 (Allemagne) **Berlin-Charlottenbourg**

Leibnizstr. 64.

# اسامی وکلای کاوه

در ایران و سایر ممالک

هندوستان: جناب آقا محمد تقی افشار مقیم بمبئی

مصر: تجارخانه آقا میرزا مهدی بیک محمد رفیع مشکی مقیم القاهره

جناب آقا سید عبد الرحیم خلخالی - خیابان ناصری

جناب آقا سید عبد الرحیم کاشانی - خیابان ناصری نمبر ۱۰۱

تبریز: جناب حاجی اسمعیل آقا امیر خیزی

مشهد: کتابخانه نصرت

اصفهان: دواخانه آقا میرزا غلامرضا، درب باغ قلندرها

بندربوشهر: جناب آقا میرزا احمد کازرونی

کرمانشاه: تجارخانه جناب آقای میر صدر میر عبد الباقی

کرمان: تجارخانه شهریار خدا بخش سروشیان و پسران

یزد: جناب آقای ارباب مهربان جمشید جوانمرد خرمشاهی پارسائی

کاشان: تجارخانه آقا سید محمد لاجوردی کاشانی و پسران

ملایر: جناب آقای میر حسین خان حجازی

طالبین اشتراک روزنامه باید وجه اشتراک را قبلاً با آقایان و تجارخانههای مذکور

پرداخته و قبض رسید گرفته آن قبض را با اسم و عنوان خود مستقیماً بداره

کاوه بفرستند تا روزنامه منظم و مستقیماً بایشان ارسال شود.

## مکاتبات اداره

جناب آقا میرزا عبد الحسین مدیر کتابخانه «آذربایجان» در تبریز:

مدت ۱۹ ماه است که اداره روزنامه کاوه مرتباً توسط شما بمردم روزنامه فرستاده و علاوه بر آنکه عده‌ای از هر شماره بیش خود شما فرستاده میشد تا بمردمی که قبول اشتراک میکنند بدهید و یا بطور تک فروشی بفروش برسانید و بعدها بواسطه نرسیدن خبر از شما که این بیخبری پارسال مدتی طول کشید از بعضی شمارهها دیگر فرستاده نشد و بعدها باز امسال از شماره‌های اول مقداری فرستاده شد علاوه بر این پارسال و امسال برای ۱۶ نفر اشخاص بموجب قبوض و مراسله امضا شده شما دایر بر وصول وجه اشتراک سالیانه بدست شما روزنامه فرستاده شده است و بلاشک این وجوهات که مجموع آنها تا امروز ۳۶ تومان و ۶ قران میشود بیش شما موجود و بر ذمه جنابعالی است. اگر قیمت تک فروشیها هم حساب شود مجموع قرض شما بداره کاوه به ۶۷۰۶ تومان بالغ میشود. خیلی برای ما موجب تأسف است که با وجود امید مخصوصی که بانتشار کاوه در آذربایجان داشتیم تا حال همت لازمی از طرف عالی در نشر کاوه در آنجا که مرکز دو علم و ادب در ایران توان شرد بعمل نیامده سهل است وجوه اشتراک مأخوذه را نیز در این دو سال نرسانیدید. اگر چیزی از این وجه بکسی رد کرده‌اید باید قبض رسید آنرا ارائه کنید و اگر از نسخه‌های تک فروشی چیزی باقی است بموجب همین اخطار همرا باصورت ریز که از هر شماره چند نسخه باقی است بآقای حاجی اسمعیل آقا امیر خیزی تحویل داده و قبض بگیریید و قیمت باقی را با مجموع وجوه اشتراک که از مردم دریافت داشته‌اید نیز در مقابل قبض جداگانه بجناب معزی الیه رد فرمائید.

مارا کمال تعجب و تأسف حاصل است که در ایالت آذربایجان که در ۲۰ سال قبل عدد مشترکین مجلات علمی بصد میرسید حالا علم و ادب بقدری مهجور و کاسد شده که مشترکین کاوه بیش از ۶۰ نفر نیستند ولی احتمال کلی وطن قوی برآنت است که این فقره از کساد علم و ادب نبوده بلکه از عدم نظم و اهتمام کار کاوه در آن ایالت بوده و امیدواریم باهتیم آقای امیرخیزی که خود از محبت علم و اهل فضل و ادب هستند و تشویق سایر اهل فضل و وطن قطران و خطیب و صائب کار انتشار کاوه در آنجا انتظام گیرد چنانکه آثارش پیدا است.

بواسطه تعدد مقالات و بسط آنها مجبوراً چهار صفحه بر این شماره افزوده و آنرا در ۲۰ صفحه نشر کردیم که تلافی تأخیر انتشار آن از موعد معین خود نیز بشود. شماره آینده در ۱۲ صفحه نشر خواهد شد.

# ترتیبات اشتراک

بعموم مشترکین وبالخصوص وکلای محترم روزنامه

روزنامه کاوه فقط و فقط باشخصی فرستاده میشود که قبول اشتراک کرده و قبلاً وجه اشتراک سالیانه را که در ایران یک لیره انگلیسی است بیکی از وکلای کاوه که اسامی آنها در ستون مقابل درج است پرداخته و قبض (چه قبض چاپی اداره و چه غیر آن) بامضای وکیل مزبور گرفته و آن قبض را بداره کاوه رسانیده باشند که در آن صورت مستقیماً توسط پست و مرتباً روزنامه باسم خود اشخاص مزبور ارسال میشود. علاوه بر این باید هم مشترکین وهم وکلای محترم روزنامه کاوه شرایط ذیل را منظور بدارند:

۱ - اسم و عنوان محل اقامت مشترک باید در همان قبض با کمال صراحت نوشته شود که خوانا باشد.

۲ - اشتراک سالیانه فقط از اول هر سال تا آخر آن (یعنی سال روزنامه) تواند شد نه از هر شماره روزنامه تا همان شماره از سال آینده. همچنین اشتراک ششماهه فقط از شماره اول هر سال تا شماره ۶ و یا از شماره ۷ تا ۱۲ تواند شد نه هر شش شماره لا علی التعمین.

۳ - در ولایاتی که ما وکیل نداریم مشترکین میتوانند وجوه اشتراک را با نزدیکترین نقطه‌ای که در آنجا وکیل کاوه است بفرستند و یا چند نفر با هم وجوه اشتراک را رویم گذاشته بتوسط بانک یک برات گرفته و بفرستند.

۴ - ما با غیر از وکلای روزنامه با احدی نمیخواهیم حساب باز کنیم و مطالبات و بدهی داشته باشیم باین معنی که هر کس از هر جا مستقیماً بدون واسطه و کلاً هر چه بخواهد از روزنامه و کتاب باید وجه آنرا پیشکی و نقد بفرستد تا هر چه خواسته فرستاده شود. وکلای روزنامه نیز در باره سفارشهای خود از فرستادن روزنامه و کتاب چه برای خود و چه برای دیگران شخصاً مسئول وجه آن سفارشات هستند و در حساب ایشان محسوب میشود خواه اشخاصی که کتاب و روزنامه گرفته‌اند و چه را پرداخته باشند یا نه.

## تشکر

با وجود اینکه ما در شماره ۶ کاوه بطور مؤکد اظهار داشتیم که دیگر هیچ وجهی بطور اعانه برای برقراری «کاوه» قبول نخواهد شد و نباید کسی زحمت کشیده و بفرستد باز بلافاصله پس از انتشار شماره سابق دوققره وجه بعنوان اجابت استمداد مندرجه در شماره ۷ سال گذشته رسید که از اشاره بدآنها ناگزریم. چون هر دوققره مدتها قبل از اظهار اخیر ما فرستاده شده و از طرف تجار محب علم و حسیبه الی العلم و الأدب میباشد ما آن هدایای اهل معرفت را رد نکردیم و با کمال تشکر پذیریم یکی از اینها از آقای جناب آقا محمد جعفر شیرازی مدیر کپانی ایرانی در شا نگهای از بلاد چین است بمبلغ ۵۰ لیره و ۷ شیلینگ و ۱۰ پنس و دیگر از جناب آقا علی آقای نمازی است از هندوستان بمبلغ ۵۰ لیره. ما از مدد هر دو شخص علم دوست تشکر میکنیم.

بواسطه تعدد مقالات و بسط آنها مجبوراً چهار صفحه بر این شماره افزوده و آنرا در ۲۰ صفحه نشر کردیم که تلافی تأخیر انتشار آن از موعد معین خود نیز بشود. شماره آینده در ۱۲ صفحه نشر خواهد شد.

<p>قیمت اشتراک</p> <p>سالانه ششماهه در آلمان ۱۰۰ مارک   ۶۰ مارک در ایران و سایر ممالک یک لیره انگلیسی ۱۲ شلینگ</p>		<p>این روزنامه هر ماه یک بار در ۱۶ صفحه در برلین نشر میشود.</p> <p>عنوان مراسلات: <b>Rédaction - Kaveh -</b> <b>Berlin-Charlottenbourg</b> Leibnizstr. 64</p>	
<p>قیمت هر شماره برای تک فروشی در ایران پنج قران است</p>	<p>۶ اوت ماه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی Nr. 8 Jahrg. 2 Neue Folge</p>	<p>کتابخانه</p> <p>۲۷ اسفند از قند ماه قدیم ۱۲۹۰ بزرگدی - غره ذی الخجه سنه ۱۳۲۹</p>	<p>آدرس تلگرافی: <b>Rouznakaveh Berlin</b> کافی است</p>

## نکات و ملاحظات

### جزئیات (۱)

جرايد ايران با دبدبه آنرا «مرکز» مينامند جاري ميشود ويکد سته خوانين با عده آخوند هاي شهري وچند نفر سردسته کسبه بازاری طهران که وکیل مطلق ودائمی «ملت» هستند ومعدودی اشخاص «سیاستچی» که این کاررا حرفت خود ساخته اند در داخل قلعه طهران با اسباب چینههای مختلف این دسته یا آن دسترا سرکار میآورند و بعد از سه ماه عوض میکنند در ولایات بزرگ ودور دست ایران قطاع الطريق بر جان ومال مردم یعنی ملت حقیقی مسلط شده وبواسطه اغتشاش وهرج و مرج دائمی بابتخت تسلط خودراطول داده وامن وراحترا بر مردم پیشه ور ود هقان حرام میکنند و چون هر هیئت وزراء مشغول مجادله برای حفظ مقام خود در جلو دسائس «سیاستچی» های داز الخلافه است وپیش از آنکه دوام وقوامی بگیرد وشروع باقدام در امنیت ولایات بکند معزول ميشود لهذا هر یانگی وطاغی در هر گوشه سالها یا بقدر عمروزارت بازده هیئت وزراء دوام میکند ومملکت ایران بدین قرار تجزیه ميشود. بلی در موقعیکه سیاستون بی قشون محله دولت وشغال آباد در دامنه کوه دماوند شب وروز بدسائس سیاسی متصل یکی را بر افکنده ودیگری را بر میانگیزند و «اولیای دولت» رنگارنگ وگونگون برای «ممالک محروسه» ایران ترتیب میدهند بوراحمدی های مسلح وطوایف کهگیلویه در دامنه کوه دینا شاهراه تجارتی ایرانرا قرق میکنند ودر حوالی در یاچه اورمیه «فدائی اتحاد اسلام» سیمتقوی کزد یک قطعه از خاک ایرانرا تصرف نموده وبر جان ومال رعایای بدبخت مسلط گردیده است وهمه اینها نه بزور نطق وخصوصیت وگرم گرفتن با این وآن است ونه بقوت بیاننامه های سیاسی بلکه بزور اسلحه وقوت ایلات غارتگر. مطیع کردن این یانغان دزد وامنیت بخشیدن بان نواحی بدبخت قشون میخواهدوتوب وزور نه نطق وبیاننامه ونه تلگراف بیم وامید خصوصاً که خان ماکو وسردار بلوچ بامضاهاى مختلف تلگرافهای رئیس الوزراهای بهار وپائیز آشنا نمیتواند بشود. بی ثباتی هیئت وزراء وبی اعتباری حکومت مرکزی در این زمینه بجائی رسیده که هرمامور دولت را که اولیای دولت از شغل خود معزول میکنند وی با آسانی میتواند حکم عزل را با کمال بی اعتنائی پشت گوش انداخته ودوسه ماهی خود رادر محل ماموریت خود نگاهداشته و صبرکند تا هیئت وزرای ایران عوض شده واز طرف

عده شاه آباد طهران در طهران هر فصلی از سال یک هیئت وریای تازه ای تشکیل میشود ویک بیاننامه در مقاصد و نیات عالی خود از بنای خطوط راه آهن وکارخانها و بسن سد اهواز و اصلاح حال رعایا و تعمیر راهها و تشکیل قشون منظم وسایر کارهای دلربا ولی محتاج بسالیان دراز نشر میکند ودر واقع یک مقاله غرا بمقالات جرايد اضافه نموده و آن مقاله مفصلرا بممالک خارجه از قرار هر کلمه بکتومان تلگراف میکند. شاید هر یک از رجال دولت هم برای موقع ریاست وزرای خود یک بیاننامه با آب وتابی پیش از وقت حاضر دارد. لکن پیش از آنکه هیئت وزرای بهار دست بکار اجرای نیات خود بشود باید جای خودرا بهیئت وزرای تابستان بدهد که او نیز «با انگاه بحسن توجه ملوکانه واعتماد طبقه صالحه ملت در این موقع باریک که در تاریخ ایران نظیر نداشته بارسنگین مسولیت را بدوش گرفته» ودر حلول فصل پائیز وی نیز این باررا انداخته ویک دسته دیگری که آنها را «هیئت وزرای پائیز» توان نامید «متوکلاً علی الله با غزم ثابت ومحض اطاعت امر قدر قدرت در آن موقع استثنائی تاریخی که وطن در خطر عاجل است ومقدرات آن بموتی آویخته زمام امور را بدست گرفته ودوسه ماهی تک وپوکند ودر خانهشان کارکند ویک دوره حکام وسفرا ومسیران وزارتخانههارا عوض کنند وبجای آنها «از اشخاص صالح» پائیز یا زمستان (بحسب اختلاف نظر هیئت وزرای هر فصل) بگذارند. ضمناً هر هیئت تازه هم یک عده الفاظ وعبارات نوظهور عجیب برای جلوه موقتی خود داخل زبان سیاست بانی فارسی که بقدر کفایت معشوش شده میکند (۲).

در حالیکه این اوضاع شاه بازی واین تعزیه که هر پرده آن دوسه ماه طول میکشد در محله شاه آباد ویا محله دولت (در شهر طهران) که (۱) بر حسب عده شماره قبل باز چند فقره از اموری را که در نظر سیاستون بزرگ ایران «جزئیات» میباشند در این شماره اشاره میکنیم.  
(۲) مثلاً در این اواخر «رئیس دولت» بجای «رئیس الوزرا» داز شده ووزراء عبارت «دولت من» استعمال میکنند که تازه است.

روزنامه  
که قبول اشتراک کرده  
لیبسی است بیکی از  
داخته وقبض (چه  
و آن قبض را باداره  
ست و مرتباً روزنامه  
باید هم مشترکین وهم  
قبض با کمال صراحت  
(یعنی سال روزنامه)  
مال آینده. همچنین  
یا از شماره ۷ تا ۱۷  
وجوه اشتراک را با  
چند نفر با هم وجوه  
فهرستند.  
واهم حساب باز کنیم  
هر جا مستقیماً بدون  
جه آنرا پیشکی و نقد  
روزنامه نیز در باره  
بود و چه برای دیگران  
حساب ایشان محسوب  
رداخته باشند یا نه.  
اشتم که دیگر هیچ  
شد و نباید کسی  
هارة سابق دوفقره  
گذشته رسید  
تها قبل از اظهار  
الی العلم والادب  
قال تشکر پذیریم  
مدیر کتانی ایرانی  
بیلینگ و ۱۰ پنس  
ن مبلغ ۵۰ لیره  
ارة آینده در ۱۲ صفحه

جانشینان آنان مثل مظلومین مقسّس که از طرف هیئت سابق در باره وی بناحق ستم رفته دوباره در شغل خود برقرار شده و بلکه ترقی باید چه شک نیست که آنچه یک هیئت وزراء بکند در نظر جانشینان آنها باطل و لازم التّغیر است.

با مزه اینجا است که بعضی از جرائد ایران در تشکیل هر هیئت وزرا آنرا به بیانات پرشوری استقبال کرده آنرا «دولت محبوب» و «کابینه امید» خوانده و قدرت معجز نمای آنرا در حل اشکالات تاریخی ایران و اصلاحات اساسی بمبالغه فوق العاده توصیف نموده نجات ایران را در دست رئیس الوزرای «محبوب» مسلم میدانند و پس از دوام همان بیچاره‌های «محبوب» را بهاراتی که سابقاً آنها را غش مینامیدند و حالا سیاستون جدید «تقید» اسم میدهند بدرقه میکنند و دفتر سیئات اعمالشان و «خیانت‌های عظیم تاریخی» ایشانرا بانظار عامه گذاشته مسئولیت خرابیهای ایران را از عهد فتحعلی شاه تا حال بر آن هیئت تحمیل مینمایند. باد دارم که در ایام جوانی و قتیکه دیوان قانی را میخواندم و میدیدم که آن شاعر سخور قصاید غزای متعددی در مدح حاجی میرزا آقاسی سروده و او را بعرض رسانیده ولی پس از چند سالی که میرزا تقی خان امیر نظام بصدارت رسیده همین قانی قصیده‌ای در مدح وی گفته که یک بیت آن اینست: «بجای ظالمی شقی نشسته عادل قتی که مؤمنان متقی کنند افتخارها» خیلی تعجب میکردم و پیش خود میگفتم عجب آدمی بوده این شاعر که هیچ حیانداشته و خجالت نمیکشیده ولی حالا که بعضی شعرای ثررا می‌بینم که بنثر در تملق و مدح بیشتر از شعر مبالغه میکنند و بهماقرار قدیم در مدح و هجوشان تقاضای صله یا قصد تهدید هم دارند و هر سه چهار ماهی مدوح را هجو و هجو شده را مدح میکنند بقا آنی رحمت میخوانم و میگویم شاید پس از سیزده سال بصدارت حاجی میرزا آقاسی و دو سه سال بصدارت امیر نظام عقیده قانی واقعا از اولی سلب شده و باقدمات دومی معتقد شده بوده که در همچو مدت مدیدی اینگونه انقلاب در عقیده غیر ممکن نیست. مقصود آن بود که تزلزل دائمی حکومت مرکزی باعث هرج و مرج و شاید تجزیه ولایات ایران و مخصوصاً سبب مستقیم نا امنی مملکت و طرق و شوارع گردیده بتجارت و زراعت نیز صدمه کلی میزند.

بزرگترین علامت ترقی ملت ایران در اداره مملکت با اصول مشروطیت آن خواهد بود که طریقه سازش دادن سلیقه‌های مختلف را یاد گرفته و با دولت رفتار و مدارا نماید یعنی هر نقص و عیبی را موجب نقادی و عزل هیئت وزراء قرار نداده و بتواند یک حکومت مرکزی ثباتی بوجود بیاورد و نواقص آنرا تحمل نموده معایب آنرا فدای محسنات قدرت و دوام دولت و نفوذ آن در ولایات و ایلات و امنیت طرق نماید و در واقع از خیلی معایب چشم پوشی نموده و فقط مواظب امور اساسی باشد که یکی از مهم‌ترین آنها امنیت ولایات و تزیاد نفوذ و قدرت حکومت مرکزی است. تقویت کامل دولت و قدرت دادن باو و سعی در امنیت مملکت از اولین تکالیف هر وکیل و هر سیاست پیشه است.

انعکاس بازی از طرف دیگر هم باید مواظبت بشود که وزرای طهران نیز طهران در بهوا و هوس و بدخواه خود بجهت حکام ولایات را زود ولایات زود عوض نکنند. عزل و نصب بی در پی حکام حتی از عزل بی در پی وزراء هم بدتر و مضرتر است. پیش از عهد مشروطیت اغلب یک حاکم چندین سال در ولایتی حکومت میکرد

و نتیجه آن این بود که هم بتدریج تمول پیدا میکرد و هم بتدریج نفوذ او در ولایت غالب و راسخ شده امنیت را برقرار میکرد و گاهی آبادی و تأسیسات نافسه هم در آنجا یادگار میگذاشت یعنی در واقع حکام آلت دو چیز بودند مستیماً برای دخل و در آوردن پول و مال از مردم ولایات و بطور غیر مستقیم و ضمناً برای نظم و امنیت دادن مجوزة حکومت خود. بعد از مشروطیت بدبختانه بی ثباتی و تزلزل مقام حکام و عزل بی در پی آنها موجب آن شده که نتیجه اولی وجود حاکم یعنی جمع مال بواسطه دوشیدن رعیت باقی مانده و نتیجه دوم یعنی ایجاد امنیت از وجود آنها سلب شده و در حقیقت غیر ممکن گشته زیرا که ایلات و گردنکشان فارس که در سال دوسه والی مختلف به بیعت ابدی با حکومت نخواهند کرد و هر حاکی که با آنها در باب وصول مالیات یا اطاعت احکام دولت سخت گرفت با او بدفع الوقت میگذرانند تا حکم عزل وی از وزرای تازه طهران برسد! از طرف دیگر هم حاکم چندماهه که خود کوتاهی عمر حکومتش را میداند سعی خواهد کرد که آنچه را وکیل الملک در کرمان و حسنعلی خان گروسی امیر نظام در آذربایجان و فرهاد میرزا در فارس در مدت حکومت چند ساله خود اندوخته بودند وی در چندماه بدست بیاورد و معلوم است که این فقره چقدر برای رعایا سنگین و موجب نتایج ناگوار میشود. خلاصه آنکه حکام سابق در مدت طولانی حکومت خود بتدریج و کم کم مداخل می‌کردند و بتدریج و تأتی بنظم و امنیت ولایت و قطع ریشه دزدان رسمی کامیاب میشدند ولی اغلب حکام این عهد «بیمون» باید بعهده مداخل زیاد بکنند و قدمی هم در راه امنیت نمیتوانند بردارند زیرا که این کار محتاج بوقت و تدریج است و تا حاکم «کابینه مشیر السلطنه» در کرمان رسیده و جا بجا بشود حاکم «کابینه مشار السلطنه»<sup>(۱)</sup> از طهران رو بکرمان راه میافتد. این فقره در عهد استبداد یا مشروطیت بی مجلس که اخیراً شکل اداره ایران شده بود دلیلی نمیشود یعنی دلایل واضح است چه از شیرینی یا تقدیمی حاکم اولی چیزی بوزیر تازه نرسیده بود و لهذا وی هم بایستی حاکم خودش را انتخاب بکند ولی دلیلی که وزراء در عهد انعقاد مجلس برای عزل و نصب حکام پیدا میکنند بجزه نیست. شکی نیست که اغلب حکام هزار نوع تقصیرات و تقلبات دارند و ظلمهای زیاد کرده و صدها دخلهای نا مشروع میکنند بطوریکه در هر موقع میتوان صدها کار خلاف و بیحسابی از آنها شمرد. لکن این تقصیرات بشمار که همه وقت موجود است و اولیای دولت از آنها تفصیلاً مطلع اند و وکلای ملت از اغلب آنها خبر ندارند همیشه مسکوت میبندند تا و قتیکه خود «اولیای دولت» مایل بنزل یکی از این حکام یا ببارت صحیح تر مایل بنصب یکی دیگر باشند که آنوقت کافی است یکی از هزاران تقصیرات و خلافکاریهای آن حاکم را پیش وکلای پاک نیت و «تندرو» اظهار بدارند و بگویند محض همین حیف و میل در مال دولت یا دزدی یا تقلب یا جریمه غیر قانونی مردم یا دخل و منصب فروشی او مصمم بنزل وی شده‌ایم. فوراً وکلای خوش نیت که خبر از دائمی بودن این اعمال بیقاعدہ نداشتند بهیجان آمده و وزراء را بنزل

(۱) مقصود از هر دولتی مثل است نه مثال و ابدأ ارتباطی با صاحبان حایه این القاب ندارد.

وی تش  
که  
مدتها  
اطلاع  
وجود  
و صحیح  
آمده فو  
اگر در  
هستند و  
انتخاب  
باشند و  
که نامز  
کنند یعنی  
حکومت  
وزرای

علاج  
حقیقی

ومرج  
بترتیب  
که یک  
مداخله  
صورت  
بتوانند  
ایران  
چه این  
عهد ساس  
انگلیس  
گرفتن  
باین ترتیب  
و یا از  
لرستان  
برای تر  
برخلاف  
مقرری  
اگر ملت  
اقرار نم  
خانه خو  
ونجات  
مشروطیت  
فرنگی  
تازه مان

یعنی نه در کتب عربی و فارسی قدیم از صحیح بخاری و سیاست نامه نظام الملک وزیر سلجوقیان و اخلاق ناصری و گلستان سعدی بوده و نه «خاقان مغفور» و «شاه شهید» و یا شاه عباس «جنت مکان» از آن خبر داشته - بلی و قبیکه ملت ایران دارای اینقدر انصاف شد که این ترتیب حکومت اختزاعی ممالک خارجه را قبول کرد آنوقت برای اجرای صحیح این ترتیب «کنستی توسیون» و بکارا نداختن آن بر وجه درست چاره‌ای جز استخدام معلمین و مأمورین و مستشاران خارجی دانا بجهت برقرار کردن این ترتیب حکومت قانونی در مملکت آق قویونلوها و قره قویونلوها و حاجی میرزا آقاسی نداریم و کافی نیست که چند نفر آخوند و کسبه خوش نیت و بی اطلاع از بروجرد و قمشه و اردبیل و نرماشیر جمع آوری کنیم و از آنها بخواهیم که «کنستی توسیون» اختزاعی فرانسه و انگلیس و تصورات مونتسکیو و روسورا در پیشکوه لرستان و ممسنی فارس و قراجه داغ آذربایجان اجرا کنند و مالیه ایران را نظم داده قشون منظم ترتیب دهند و کاری بکنند که حاکم رفسنجان از ترس مؤاخذه حکومت مرکزی در مال دولت و دارایی رعیت تصرف نامشروع و تجاوز نکنند. بیک کلمه مختصر باید بگوئیم که این کار محالست و از حالا تا صد سال دیگر هم اگر مجلس ملی ایران مشا و ره و مذاکره کند باصلاح یک رشته از امورات مملکتی در زمینه ایجاد و بنای اصلاحات (نه نسخ و موقوفی معایب) کامیاب نخواهد شد جز آنکه مستشاران فرنگی از خارجه بیاورد و اصلاح امور را بکف کفایت آنها بسپارد تا آنان ترتیب جدید مملکتداری را در مملکت ما بمقام عمل بیاورند و کم کم اطفال ما هم زیر دست آنها یاد بگیرند.

اگر این مطلب را قبول داریم و شق اول را هم که مقتضای آن عودت بترتیب حکومت وزیر نظام و عزیز خان سردار مکرری است نمیخواهیم و پس از برهم زدن آن ترتیب برقراری ترتیب ثابت جدیدی را هم که متضمن امنیت مملکت و نظم ولایات و اصلاح مالیه و قشون و مخصوصاً ترقی و توسعه تربیت عمومی باشد میخواهیم و مایل نیستیم نظم و ترتیب قدیمی را برانداخته و بواسطه برقرار نکردن نظم و ترتیب تازه‌ای مملکت را بحال هرج و مرج و تزلزل دائمی و نا امنی بیاندازیم و مسئولیت این اغتشاش را بگردن بگیریم پس بلاشک باید تمام همت پیشروان قوم و مخصوصاً وکلای ملت مصروف استخدام مستشاران فرنگی برای اصلاح ادارات مملکتی باشد و در واقع وکلای ملت تکلیف خود را مستقیماً در بنای اصلاحات ندانسته بلکه تکلیف ملی خود را فقط در این بدانند که بزور و همت ایشان امور اداره مملکت از دست نا اهلان بومی خارج شده آترا بدست اهل خبره و متخصصین فن از خارجه‌ها که خدمت ایران را قبول نمایند بسپارند و بدین طریق بطور غیر مستقیم باصلاح و ترقی مملکت خود خدمت نمایند ورنه اکثر وکلای ملت غیر از حسن نیت و وطن پرستی و اصلاح طلبی و بیغرضی و عشق ترقی و سعادت و نجات مملکت خود چه فضیلتی و چه مهارتی در فنون مملکتداری و علم مشروطیت دارند. یکی از وکلای مجلس ملی اول ایران که برای نجات دادن مملکت از قروض خارجه و تنگدستی مالی خیلی تمعق کرده بود یک طرح قانونی کتباً بمجلس پیشنهاد کرد (۱) که امتیاز یک دینه‌ای را که یک درویش از روی کتب طلسمات و رمل در حوالی ساوه کشف کرده بود برای خود و آن درویش بشراکت

(۱) در ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۲۶.

وی تشویق و تبریک خواهند کرد غافل از آنکه آن کار خلاف است که بان حاکم نسبت داده میشود با نودونه تقصیر دیگر بدتر از آن مدتها است که وجود داشته و او لیبای دولت علیه از آنها همیشه اطلاع داشته‌اند و بدتر از آنها در جانشین وی که حالا منصوب میشود وجود دارد و خواهد داشت. وکلای خود آنولایت نیز اگر بیغرض و صحیح العمل باشند که حالشان معلوم است و چنانکه ذکر شد بهیچان آمده فوراً عزل حاکم را مطالبه خواهند نمود و اگر فاسد باشند در آنصورت اگر در زمان حکومت حاکم قبل انتخاب شده‌اند که طبعاً برضد حاکم فعلی هستند و در عزل وی کمک خواهند کرد و اگر در زمان خود حاکم حالیه انتخاب شده باشند یا پیش از عزیمت وی بمحل حکومت با او کنار آمده باشند و نخواهند قال و قبلی درباب عزل او بکنند آنوقت هم مشکل نیست که نامزد جدید حکومت باشاره «اولیای دولت» آنها را هم دیده و راضی کند یعنی وکلای محترم با او هم کنار بیایند. بهرحال عزل یک حاکمی از حکومت یک نقطه و نصب دیگری حتی در زمان انعقاد مجلس ملی برای وزرای نادرست اشکالی ندارد.

همه کس میرسد پس چاره آخری این تزلزل دائمی حکومت مرکزی و هرج و مرج ادارات مرکزی و بی ثباتی حکومتی ولایات و نا امنی دائمی چیست؟ جواب آنست که این هرج و مرج دوچاره دارد یکی قهقرائی و دیگری ارتقائی. چاره قهقرائی برگشتن بترتیب اداره عهد ناصر الدین شاه و صدارت میرزا آقاخان نوری است که یک پادشاه قاهر و یک وزیر مقتدر در کار باشد و بس و مردم دیگر مداخله‌ای در امور اداره مملکت و جریان امور عامه نداشته باشند. در صورت اختیار این راه کار خیلی سهل است و کسانیکه این نوع حکمرانی بتوانند بکنند زیاد هستند و صدها از این قبیل رجال دولت در گوشه و کنار ایران خوابیده‌اند که برای اجرای این اصول اداره کافی ولایق‌اند چه این ترتیب از قنونی است که دار الفنونش همیشه در ایران بوده و از عهد ساسانیان و غزنویان تا زمان بست نشینی در شاه عبد العظیم و سفارت انگلیس رجال دولت ما در آن راه ورزیده و آزموده بودند و محتاج یاد گرفتن از ممالک دیگر نیستند بلکه اگر یکی از ممالک دیگر روزی محتاج باین ترتیب اداره چنگیزی بشود باید هیئت ایران بفرستد تا از ما یاد بگیرند و یا از ما مستشار بخواهد که فوراً والی پشت کوه یا یکی از حکام قدیم لرستان و عربستان یا یزد و بهبهان را که در زمان «شاه شهید» تربیت شده برای ترتیب اداره آن مملکت بغض خدا گرفتار شده میفرستیم و شرط میکنیم برخلاف مستشاران فرنگی که بمملکت ما میاینند مستشاران ما مواجب و مقرری و غیره هم نخواهند. چاره دیگر که ما ارتقائی نامیدیم آنست که اگر ملت ایران بواسطه بست نشستن در سفارت انگلیس قبول کرد و اقرار نمود که ترتیب بومی قدیم حکومت او که او خوب بلد بود و در خانه خودش پخته بود بدرد نمیخورد و باید برای اصلاح و ترقی مملکت و نجات ملی و هم دفع ظلم ترتیب حکومت تازه‌ای پذیرفت و آن هم ترتیب مشروطیت است که با یکسال مباحثه ثابت کردند که این کله ترجمه لفظ فرنگی «کنستی توسیون» است و یقین شد که این رسم و آیین حکومت تازه مانند آتاترک و موز میوه ممالک خارجه است و در مملکت ما نبوده

بندریج نفوذ  
گاهی آبادی و  
اق حکام آلت  
مال از مردم  
مخوزه حکومت  
حکام و عزل  
یعنی جمع مال  
ایجاد امنیت از  
لات و کرد نشان  
حکومت نخواهند  
احکام دولت  
ی از وزرای  
خود کوتاهی  
کیل الملک در  
فرهاد میرزا در  
وی در چندماه  
سنگین و موجب  
ولایتی حکومت  
و امنیت ولایت  
عهد «بیمون»  
وانند بر دارند  
مشیر السلطنه  
سلطنه» (۱) از  
اد یا مشروطیت  
اهد یعنی دلیلش  
بزی بوزیر تازه  
بکند ولی دلیل  
بیدا میکنند بیزه  
و تقلبات دارند  
د بطوریکه در  
مرد. لکن این  
دولت از آنها  
همیشه مسکوت  
از این حکام یا  
است یکی از  
ی پاک نیت و  
در مال دولت  
سب فروشی او  
خبر از دائمی  
وزرا را عزل  
با صاحبان حالیه

از دولت میخواست و تمهید میکرد که قروض ایران را بروس از آن گنج زیر زمینی خواهد پرداخت و چون هیئت رئیسه مجلس باو اخطار کرد که بموجب نظامنامه داخلی مجلس باید طرح قانونی یک وکیل امضای چهارده وکیل دیگر را نیز داشته باشد تا در مجلس طرح شود مشارالیه بعد از چند روز طرح امضا شده را بامضای عده ای از وکلای دیگر آورد که اغلب امضا کنندگان هم یک گنج دیگری در نقطه دیگر سراغ داده بودند که روی آن مارخوابیده و باید با طلسم مخصوص بدان راه یافت. این بود یکی از نقشه های اصلاح مالی وکلای بی اطلاع و خوش نیت که محض مثال و نمونه ذکر شد. نگارنده سطور چندین حکایت حقیقی دیگر نظیر این و بلکه خیلی بامزه تر از مراتب معرفت وکلای ملت میتواند درج کند که همه عین حقیقت و بدون هیچ مبالغه هستند ولی مجال سخن در این مقاله گنجایش آنرا ندارد و فقط مثالی کافی مقصود است.

بعقیده نگارنده این سطور علاج حقیقی خرابی ایران و چاره یگانه برای ترقی و اصلاح و نظم و امنیت و آبادی و عدالت و هم حفظ استقلال آن در دو چیز است اول استخدام فوری عده زیاد از مستشاران خارجی قابل و ماهر و بزرگ برای هر شعبه از امور مملکتی و بلدی و دادن اختیارات کافی بآنها و تقویت آنها و نگاهداری آنها در مقابل طوفان دسائیس و اسباب چینیهای خوانین و وزراء و مأمورین ادارات و سائر «سیاستچی» های طهران و دوم که اهمیتش بیشتر از همه است نشر تعلیم در میان ملت و توسیع فوق العاده دایره آن.

یک نکته دیگر باقی است و آن اینست که ممکن است وکلای خوش نیت و اصلاح طلب بگویند که همه این مطالب صحیح است ولی همه معطلی در انتخاب ملت مستشارها است زیرا که استخدام مستشار از بعضی ممالک از لحاظ استقلال مملکت مطابق صلاح و صرفه ایران نیست و همان ممالک هم بهزاران وسایل مانع استخدام از ممالک دوردست دیگر هستند و در نتیجه چون میان خطر مضرات سیاسی در صورت استخدام از آن ممالک و تهدید و ایذاء در صورت استخدام از غیر آنها واقع شده ایم لهذا اصلاً بی مستشار و محروم از اصلاحات مانده ایم.

این ملاحظه تا اندازه ای صحیح است ولی این فقره نیز باید آخری داشته باشد یعنی باید زور یکی از دو طرف بر دیگری بچربد و ایران بالأخره امن و آباد و تمدن بشود و دزدی مال مردم و مال دولت موقوف بشود. اگر دولت ایران میتواند دفعه عده مستشاران (۱) مالیه و فواید عامه و زراعت از آمریکا و مستشاران پست و تلگراف از سویس و مستشاران نظامی و نظمی و قراسوران از سوئد و مستشاران وزارت داخله و وزارت خارجه از فرانسه و مستشاران عدلیه از انگلیس و مستشاران وزارت علوم از آلمان و مستشاران بلدیّه باز از یکی از ممالک اروپا بیاورد و فوراً همراستخدام کرده و اختیارات کافی داده زمام امور ادارات دولتی را بدست آنها بدهد و اعتنائی بضدیت و دسائیس و اشکال تراشیهای دول معارض نکند و بتواند مقصود خود را پیش ببرد باید

(۱) مقصود ما از کلمه «مستشار» همجا نه تنها معلمین و مشاورین دانا بلکه مأمورین اصلاح و مباشرین اجرا نیز هستند و چون این کلمه در ایران وسعت معنی پیدا کرده لهذا ما نیز بهمان معنی عام استعمال کردیم.

بدون فوت و وقت و با جرئت لازم اقدام کرده و کار را تمام شده جلو انظار عالم بگذارد و مجلس ملی هم باید با تمام قدرت و قوت و نفوذ و همت خود مستشاران خارجه را در کار خودشان تقویت کند و آنها را از شر گرگان داخلی که منافع آنها برضد اصلاحات است و از گزند دشمنان ایرانی شوستر آمریکائی نگاهدارد. لکن اگر بعد از همه مساعی دولت و ملت ایران برای خلاص از قیود جبری و برای آزادی در انتخاب نلیت مأمورین اصلاحات جد و جهد ایران در مقابل زور گوی یا دسائیس بعضی دول خارجه عقیم بماند و بهیچ وجه انتخاب آزاد ممکن نشود و بالأخره و اقعاً امر دایر شود میان اینکه یا مملکت ایران بی مستشار خارجی بماند و بدست مستشارخولوت و مستشیر حضور اداره شود و یا بر خلاف میل و آرزوی حقیقی ایران و صلاح استقلال تام آن از ممالک همسایه مستشار بیاورند در این صورت هر شخص ترقی دوست که ننگ اداره شدن ایران را بر تیب قرون وسطی و سفر با الاغ و قاطر را میخواهد از ملت خود دور کند همانطور که هر شخص مؤمن و مقدس در نبودن طیب حاذق مسلمان بحکم شرع مریض خود را دست طیب مسیحی میدهد که جان او را از خطر نجات بدهد و اگر بیمار بد بخت دست اطبای دروغی بیعلم و شیاد مسلمان افتاده باشد که تندرستی او را بازیمجه شیطنت خود کرده باشند از جان و دل آرزو خواهد کرد که طیب عیسوی حاذق آمده مریض را از دست آن اطبای مسلمان نجات بدهد بهمانقرار حکم خواهد کرد که یک مستشار مسیحی امینی که بیت المال مملکت را از دست تطاول دزدان بومی حفظ کند از هر ملت که باشد بریغماگران بومی ترجیح دارد و باید تقویتش کرد چه شرع و عقل امان را با صحت ردیف کرده و حفظ مال را از دزد مانند حفظ جان از خطر فریضه شمرده است.

بدون مستشاران فرنگی اصلاح ایران محالست و هر قدر بملاحظات خام در استخدام آنها تأخیر کنیم و بواسطه بیم خطر آنها باستقلال تام مملکت باین کار لازم ممانعت و مقاومت بنهائیم بضرر مملکت خود کار کرده و استقلال ناقص خود را هم بمخطر انداخته ایم چنانکه عاقبت مملکت عثمانی مثال عبرت خوبی برای ما است. عثمانیها در هفتاد سال گذشته با یک تعصب غریبی باصلاحات مقاومت کرده و در مقابل اصرار دول اروپا ایستادگی نمودند، مستشاران خارجه را نخدمت قبول نکردند و استخدام مسیحیان را خطری برای استقلال خود تصور کردند و خواستند حتی تر کهای قسطنطنیه ممالک بالکان و لبنان و مصر را اداره کنند و نتیجه این مقاومت آن شد که سه ربع ممالک خود را از دست دادند.

اگر دولت ایران اداره امور خود را بدست اهل خیره  
تأثیر اصلاحات  
اصلاحات ندهد باوجود وحدت ملی که خوشبختانه در  
در  
وحدت ملی  
ایران موجود است باز خطر حرکات خلاف مرکزیت  
درکار خواهد بود چه رشت و مشهد و تبریز که در  
پشت سرحد خود تمدن مادی و اصلاحات مملکتی را ببینند و راه آهن روسیه  
بدروازه آنها متصل شود عقب ماندن خود را در آبادی و تمدن حس کرده و  
خواهند دید که مأمورین صاحب لقب طهران از خیر الممالک و بصیر الملک و

## معجزات علم در مغرب

وخارق عادت در مشرق

مقناطیس حیوانی<sup>(۱)</sup> - ارتباط با ارواح<sup>(۲)</sup> - تنویم<sup>(۳)</sup> -  
تجزیه روح<sup>(۴)</sup>

مقاله ذیل حلقه اول یک سلسله مقالات متوالی است که در امور راجعه بعلم روح و غرائب آن نوشته شده. نویسنده این مقالات مفید و شیرین جناب دکتر علی خان تبریزی از جوانان فارغ التحصیل و لایق ایرانی مقیم مملکت سوئیس است. مشار الیه که از خانواده طبابت بوده در تحصیلات خود کامیابی حاصل کرده و رسائلی در زبان فرانسه در شعبه مخصوص که در آن تخصص دارد یعنی امراض حنجره و بینی نشر کرده و در مریضخانه دار الفنون شهر ژنو معاون است. از جناب دکتر علی خان بواسطه کمک قلمی اشیا در روزنامه کاوه تشکر مخصوص داریم.

انسان همیشه سؤالاتی راجع بگذشته و حال و آتیه خود و دیگران دارد و از هر جا باشد جواب میخواهد. فرض کنیم آبدارباشی میخواهد بداند کی بدرجه وزارت جنگ نائل خواهد شد؟ البته علوم طبیعی قادر بر جواب چنین سؤالی نیستند و ادعای همچو قدرتی نمیکند. از طرف مذهب نیز لایعلم الغیب الاهی. پس که میتواند باین سؤال جواب بدهد؟ رمال یا منجم یا فالگیر یا جفار! مثال دیگر: آقا میرزا عبد الحور تبریزی در سن هفتاد و سه سالگی زن چهارده ساله برده شب عروسی حجله داماد تاریک مانده اطباء فرنگی و ایرانی از علاج عاجزند غزرائیل امر دارد جانش بگیرد تازه داماد هم نمیکشود ناکام از دنیا برود. چاره چیست؟ کیمیاگر آنرا میداند طلارا حل میکند و هرکس از آن محلول خورد جوان چهارده ساله میشود!

تمام امور زندگی را بهمین قسم میتوان حل و تصفیه کرد چه مرضی است که با طلسم یا کارد جلاذ علاج نشود؟ قشور را باید در برج اسد حرکت داد، عهد نامه را باید در روز منحوس بست، نفس مارگیر دم عقرب و دندان مار را مینسند. در موقعی که جادو و شیشه بندی و امثال اینها حتی الاثر است توپ و تفنگ و غیره چه لزومی دارند؟ اگرچه این علوم خرافی برای ما حالیه اسباب خنده است ولی نباید فراموش کرد که همین علوم کاذبه باعث کشف و ترقی چندین شعب علم گردیده مثلاً کیمیاگر عقب اکسیر اعظم و علاج گل میگشت باروت، فسفر، آلکل و غیره را پیدا کرد و تدریجاً علم کاذب کیمیا بعلم شیمی حالیه مبتدل شد. منجم میخواست از روی نوابت و سیارات وقایع آتیه را کشف کند این تحقیقات علم نجوم را که یکی از علوم مثبت است تولید کرد. طب قدیم با آنچه خرافات مادر طب استدلالی امروزه است. . . . . بهمین نهج علم مقناطیس الأبدان یا مقناطیس حیوانی و مقدماتش متجسسین را بتویم و از آنجا بتجزیه روح دلالت نمود و غیر از این دو شعبه تنویم

اعلم السلطنه و حکیم هایون و فیلسوف الدوله بلد نیستند هیچ اصلاحی جدی بعمل بیاورند و منتهای مدارج ترقی و فن اصلاحات اینگونه بزرگان این است که بعد از انقلاب ایران در «دار السلطنه» تبریز که مرکز انقلاب ایران و بزرگترین شهر مملکت و همسایه قفقاز است در سنه ۱۳۲۰ و ۱۳۲۶ اداره بلدیة تمام خانهای تبریز بتقلید ممالک متمدنه نمره داد ولی بجای آنکه خانهای هر کوچه را جداگانه از یک تا صد مثلاً نمره بدهند تمام خانهای شهر را از یک تا بیست و سی هزار نمره مسلسل دادند و خانة رئیس بلدیة مثلاً نمره ۱۷۸۹۰ داشت و وزیر مالیه عهد مشروطیت در سنه ۱۳۲۰ پس از آنکه در کمیسیون مالیه مجلس ملی مکرر لفظ فرانسوی «لیست سیویل»<sup>(۱)</sup> که بمعنی مقرری سالیانه دستگاه سلطنت است بگوشش خورده بود بالأخره روزی از یکی از وکلا محرمانه پرسید که این دریش سیویل چیست که خیلی ذکر میشود از پسر هم پرسیدم گفت فرانسه نیست - بلی آنوقت این ولایات سرحدی شمالی باین سیر لنگان که بمطین طهران میخواهند تون و طیس و دزفول و خیس کرمان را با ازلی ورشت همدرس کرده و در یک کلاس جا دهند زاضی نخواهند شد و اصلاحات بیشتری بر حسب ترقی خود تقاضا خواهند کرد و چون خوانین «فکلی» و فرانسه دان طهران هم از عهده هیچ اصلاحی بر نخواهند آمد اینست که کدورت میان ولایات اصلاح طلب و مستعد و باثروت و طهران شروع میشود و مردم ولایات خواهند گفت آیا روا است که ولایات ایران بتجارت و زراعت ایجاد ثروت کنند و صدی نود از نفوس طهران بوسایل مختلف از مال دولت زندگی کنند و ثروت بیاندوزند و اوقات خود را صرف اسباب چینی و دسایس کرده قدمی در راه اصلاحات برندارند و مانند غلامان ترک در عهد سامانیان و خلفای عباسی بنفاد هر وزیری که کیسه آنها را پر کنند بر سرش ریخته او را براندازند.

دولت روس در هشتاد سال گذشته همیشه در باره قفقازیه یک سیاست دستور اساسی داشت و آن این بود که بفرمانفرمایان قفقاز دستور میداد که همواره قفقاز را در تمدن و آبادی و راحت و حتی آزادی از ممالک همسایه عثمانی و ایران بالاتر نگاهدارند تا مردم آنجا هیچوقت آرزوی الحاق بآن ممالک پیدا نکنند. حکومت بلوچستان انگلیس هم همیشه بلوچهای تبعه انگلیس را در حوالی سرحد ایران در رفاه و نعمت نگاهداشته و حال آنها را بلوچهای بدبخت مکران نشان میدهد. اگر ما حال ولایات سرحدی خود را بهتر از حال ولایات پشت سرحد خود نکنیم یک وطن پرستی پرشوری میخواهد که مردم این ولایات را در آغوش مادر وطن نگاهدارد ورنه اگر وطن پرستی آنها نیز بقدر شاعر بزرگ خودشان ضعیف باشد خواهند گفت «... حب وطن گرچه حدیثی است صحیح نتوان مرد بسختی که من اینجا زادم». هیئت مبوءه ایران برای مجلس صلح پاریس در دو سال قبل باکو و اروان و گنجه و عشق آباد را بز میخو استند بقلمرو ایران برگردانند اگر این تقاضاها واقماً قبول بشد در حیرتم که دولت ایران کدام هزار علم یاضر غام اعظم را برای حکومت این ولایات میفرستاد مگر آنکه مانند ریاست بانک سابق روس آن کارها را نیز بیک از اتباع مسیحی ایران تفویض بکنند.

(۱) Magnétisme Animal (۲) Spiritisme

(۳) Hypnotisme دلیل انتخاب این اصطلاح را در مبحث خود ذکر خواهم کرد

(۴) Psychoanalyse

و تجزیه روح مطلب دیگری که عبارت است از ارتباط با ارواح منضم بمقاپیس حیوانی گردید.

اگر این چهار شعبه را میان علوم محققه و علوم خفیه (۱) قسمت کنیم مقاطیس حیوانی و ارتباط با ارواح جزء علوم خفیه و تنویم و تجزیه روح داخل در علوم محققه میشوند و بدین ملاحظه مقاله ما بچهار مبحث منقسم میشود.

ولی قبل از شروع باصل مطلب خالی از فایده نیست کمی از تاریخ این مبحث را بعنوان مقدمه ذکر کنیم. این عقاید مخصوص بهیچ ملتی نبوده افراد بشر همه گرفتار آن بوده و هنوز هم تا درجه ای هستند. انسان قدیم بوسایل علمیه امروزه دسترس نداشت و از هر چه بفکرش میرسید استمداد مینمود. تجربه یومیه بما نشان میدهد که توسل بعلوم خفیه کار اشخاص عاجز و بدون چاره است. کسیکه بازوی انتقام پر زوری دارد بجادو و طلسم متوسل نمیشود. در اروپا مارزده را نه باجاق میزنند نه لعاب مارگیر و افسونگر میخورانند بلکه دواى ضد سم مخصوصی داخل وجودش میکنند و مریض حتماً بحال میآید. از اینها گذشته بعضی از مردم در این باب یک مرض مخصوصی دارند (چه میتوان کرد. یکی را بلای استسقا میزند یکی را درد قلندری!) با هزارها مرتبه تجربه امیدشان از خارق عادت کم نمیشود. اینجا تعقل و استدلال در میان نیست و امر اعتقادی دلیل است و بس.

در کلد و مصر قدیم اغلب مردم مدعی غیب گوئی و طالع بینی بودند. در یونان قدیم رهبانان مهبط الهام بودند. راهب بایستی چند روزی روزه گرفته و با ریاضت تطهیر نفس کرده و در معبد آپولون (۲) روی کرسی مخصوصی نشسته منتظر الهام شود. بعد از کمی انتظار حال راهب متدرجاً منقلب میشود و گاه حال تهیج و گاه حالت خلسه دست داده و گاهی متشنج شده و کف بدعانش میآید.

کاهنه های یونان برای خبر دادن از آتیه بایستی بحالت تشنج بیفتند. در اینموقع خداها ببدنشان حلول کرده و از دهانشان حرف میزدند. در هندوستان بیشتر از دو هزار سال است که مراتضین برای فیض کرامت مشغول بعضی عملیاتند. بعضی بنوک بینی یا بناف نگاه کرده بحالت جمود (۳) میافتند. جمعی دیگر از درویش همان مملکت مدعی هستند که میتوانند از چندین صدها فرسنگ با هم مسلکان خود بواسطه یک نوع جریانی حرف بزنند (۴).

(۱) Sciences occultes

(۲) Apollon رب النوع علم و صنایع و طبی و موسیقی و شعر الخ.

(۳) Catalepsi

(۴) از قرار معلوم یکی از علمای معاصر ایران لوحه اختراع فرموده اند که اغلب کشفیات مغرب را بی حاصل میکند. چطور؟ جواب را بخود ایشان میگذاریم و مفاد تفصیلی را که یکی از آشنایان نقل کرده اند مینویسیم: «فرض میکنیم یکی از رفقای من در آن طرف دنیا مثلاً در پاریس باشد و من بخوام با ایشان مکالمه کنم. لوحه را میگذارم پیش چشم رفیقم را بنظر میآورم در پاریس دل رفیقم شروع بطیش میکند او تکلف را میداند و فوراً لوحه خود را برداشته صورت مرا مینماید. در آن حال من هم صورت او را مینماید و شروع میکنم بحرف زدن. دیگر تلفون و تلگراف چه حقه بازی است؟ انصافاً اختراع از این بالاتر نمیشود. هوس ایرانی لازم است که از عهده چنین کاری بر بیاید!

جادوگرهای عرب در کف دست جوان مصومی نقطه سیاهی گذاشته و نظرش را بآن نقطه معطوف میکردند بعد از اندک مدتی پرده غیب پاره میشد، معصوم گذشته و آتیه را بچشم میدید یک نفر کار یک اداره نظمی را میکرد: دزد و قاتل و جاسوس و بیک کلمه تمام مقصرین را نشان میداد (۱).

در عثمانی و در بین اعراب مولویان برای اقتادن بحالت خلسه یا عوالم لاهوت در مواقع معینه جمع شده و با آهنگ موسیقی شروع بچرخیدن میکنند. پس از مدتی پای کوبی یک حال دوار و بی حسی دست میدهد که با تکرار و عادت مبدل بنوم سیار (۲) میشود و در این حالت بدون پروا سروتن خود را بدر و دیوار میکوبند.

مشرق از اینها با هنرتر نیز دارد. از درویش فرقه ای هستند که رفتن در آتش کرامت آنهاست. این محترمین دور آتش جمع شده یا با آهنگ موسیقی یافقط ورد گویان سرو بدن خود را منظمأ پیش و پس، بچپ و راست حرکت میدهند. بعد متدرجاً این حرکات سریع تر شده، عرق جاری، چشمها از کاسه در آمده و خونین، دهن کف کرده و تمامی اعضا در تشنج میافتند در این موقعی حتی دیگر کامل است - یکی بخود کارد میزند، دیگری شیشه شکسته میخورد و دسته ای در روی آتش سوزان میغلطند. بالاخره از حال رفته و بعد از خواب سنگین مفصلی بیدار میشوند.

در اروپا رواج مذهب عیسی باصل عقاید موهومه سابقین تفسیری نداد. فقط اسم کار صورت تازه ای گرفت: شیطان حسب الا امر جادوگران داخل بدن مصروعین و زنهای مبتلا باختناق رحم شده کرامت، حالت خلسه، تشنج و علم غیب همه بجای خود ماند. از قرن ششم تا دهم کار شیطان و پیروانش بترتیبی بالا گرفت که در سال ۱۰۶۵ عده جادوگران فقط در فرانسه بسیصد هزار نفر رسید (۳). قیافه شیطانرا همه کس میشناخت. اخلاق، عادات، ذوق و اطوارش بر همه معلوم بود. کتابها در اینخصوص نوشته اند و حتی جمعی بوی شیطانرا حس میکردند. مقام دسته ای بالاتر میرفت باشخص شیطان دوستی و مکالمه داشتند (۴) و اغلب مردم میدانستند چطور شیطان بمریضا صدمه میزند و بچه ترتیب میتوان شرش را دفع نمود، کدام طلسم یا عزائم اثرش حتمی است. بالاتر از این علامت مخصوصه برای جادوگرها و شیطان شناسها معین شد که مثلاً با چه عقوبتی میتوان از اینها حرف بیرون کشید، چطور باید تن نجسشانرا سوزاند الخ.

(۱) در ایران نیز هنوز این عمل معمول است.

(۲) Somnambulisme - نام سیار - Somnambule - شخصی است که شب

بدون اینکه بیدار شود از رخت خواب بیرون آمده راه میرود، کار میکند، بعد برگشته میخوابد و در موقع بیداری اثری از این حرکات در خاطرش نمیاند.

(۳) Dr. Callerre: Magnétisme et Hypnotisme, Paris 1887, page 15

Ch. Richet: L'Homme et l'Intelligence, Paris 1884, page 299

(۴) در ایران این مطلب کمتر شیوع دارد. علم شیطان شناسی اروپا در ایران معروف بتسخیر جن است. ولی از دو سه نفر شنیده ام که درویش نظر نامی با شیطان رفاقت داشته و خرج درویش کردن شیطان بوده. بگفته نظر و تنقید و تحقیق رواه معلوم میشود که: «برای فیض حضور شیطان باید چهل روز با یکی از مایعات (کثیر الحصول) بدن وضو گرفت و بطرف صحرا رفت ولی نماز نخواند. صبح روز چهارم بحضور شیطان میتوان مشرف شد.»



طرف اوایل و اواسط قرن ۱۳ از غیب گوئی و سحر کاسته شد و برعکس شفا بخشی رونق گرفت. معمولاً وسیله شفا دست کشیدن ببدن مریض بود. این کرامت از قرن پنجم تا مدتی مخصوص سلاطین فرانسه بوده (۱) ولی بمرور ایام تنزل کرده بشاهزادگان و نجیاء و امراء و در قرن دوازدهم حتی بکدخداهای دهها رسید. ادعای بزرگ این جمع معالجه مرض خنازیر بود. ممکن است این صاحبان کرامت بعضی از امراض عصبانی را که فقط و همی و مرض خیالی است معالجه کرده باشند ولی مسلماً با هیچ لمسی از عهده علاج خنازیر بر نمیآیند چه امروز معین شده که این مرض قسمی از سل (شکل ارثی) است و میکروب سل را با دست زدن نمیتوان کشت و اغلب این لمسا نیز باعث تشنج ملبوسین میگردد.

خلاصه این کرامات عبارت بود از خواب، بی حسی، نوم سیار، جود، حالت لیشاغورسی، حالت خلسه، تشنج، علم غیب، شفا بخشی، و غیره و در مبحث تنویم بیان هر کدام از اینها را مفصلاً ذکر کرده و خواهیم دید نه خارق عادت در میان است و نه کشف و کرامتی.

در سنه ۱۱۹۰ مسمر (۲) طبیب اطریشی اول کسی بود که جداً بتحقیق این شفا بخشیها قیام نموده و جریانی (فرضی) در بدن حیوانات و انسان کشف کرد و این جریان را موسوم بمقاطیس حیوانی نمود و ما تفصیل آنرا در شماره آتیه خواهیم دید.

دکتر علی خان تبریزی

دنباله این مقاله که مقاله متسلسله دیگر است بتدریج در کاوه درج خواهد شد و در واقع این مقاله برای آن مقالات علمی بنیابه مقدمه است [اداره کاوه].

## اولین لشکرکشی

اروپا بایران

از آنجائیکه در ضمن مقاله اساسی شماره ۶ کاوه سخن از ورزش (اسپرت) و محسنات فوق العاده آن رفت و در آن ضمن اشاره به «عقب نشینی ده هزار نفر» یونانی رفت که از مشهورترین وقایع تاریخ و از جمله بزرگترین عملیات نظامی معروفه است لهذا شاید بی مناسبت نباشد که محض مزید اطلاع خوانندگان محترم مختصری در خصوص این مسئله ذکر نمایم.

سلطنت معظم و جهانگیر ایران در عهد هخامنشیان (۵۶۰-۳۳۱ قبل از میلاد) که از پرتو فتوحات عالمگیر کوروش اول تأسیس شده بود و عهد عظمت و شوکت کامبوزیا و داریوش اول بر افتخار آن افزوده بود پس از اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۵ قبل از میلاد مسیح) کم کم مانند هر دولت و سلطنت تاریخی دنیا رو بضعف و اقراض گذاشته و فساد و خرابی بر ارکان

(۱) روزهای عید منهبی مریضا جلو طبیب جمع شده منتظر شاه میشدند. شاه بعد از نماز بیرون میآمد و بسر و صورت مریضا دست زده و میگفت: «شاه تورا لمس میکند، خدا شفایت میدهد». لوق چهاردهم در روز تاجگذاری دو هزار مریض را لمس کرده بود.

Mesmer (۲)

تسلط یا حلول شیطان (۱) باعث چندین مرض عصبانی که عمده ترین آنها اختناق رحم صرعی بود شد. این مریضا مدعای ساحرین قدیم (غیب گوئی و الخ) را از سر گرفتند. ولی مذهب مسیح یعنی پیشروان این مذهب بر خود نمیتوانستند هموار بکنند که غیر از آنها کسی باسرار طبیعت و علم و غیره دست بزند و لهذا در این موارد چیزی فروگذار نکرده و با هر عقوبتی که بود این اشخاص را استنطاق نموده و حکم بتکفیر و قتلش مینمودند. در سنه ۹۵۶ هفت نفر از این مریضا در نانت (۲) بجرم دوستی با شیطان محکوم بآتش شدند. در سنه ۱۰۴۱ کشیش معروف اوربن گرانیه (۳) بتهمت اینکه چندین شیطان بحکم او مسلط برابه های لودن (۴) شده اند بدسیسه کاردینال ریشلیو طعمه شعله آتش شد. قصه های اسف انگیز این قرون بیشمار است ما فقط بتذکار علائم مرضی این مسلطین شیطانی اکتفا میکنیم:

حواش خسه علی الخصوص سامعه این مرضی باندازه ای دقیق میشد که از مسافت زیادی اصوات خفیفه را میشنیدند. عده ای از فکر دیگران مستحضر میشدند و بعضی حکم جا دو گران و جن گیرانرا از دور درک میکردند. بزرگترین کرامت این مسلطین (در حقیقت و بهارت بهتر و واضحت علامت مرضی) تکلم بالسنه لاتینی و یونانی بوده. امبروازپاره (۵) در خصوص یکی از این مریضا میگوید: «شیطان از دهان مریض یونانی و لاتینی حرف میزد در حالتیکه مریض مذکور از هیچ کدام از این السنه اطلاع نداشت. یکی از اطباء آن عصر میگوید: اگر شیطانی که حلول کرده لال باشد مریض بحالت لیشاغورسی (۶) میافتد. یکی از علائم این مرض حالت جمودی است که مردم آن زمانرا فوق العاده متعجب میکرد مثلاً (۷) روزی در شهر لودن راهبای موسوم به ماری سنت اسپری (۸) را که همه میدانستند شیطان موسوم به داگون (۹) در او حلول میکرده روی دهنه چاهی پیدا کردند سریک کنارچاه و پا بکنار دیگر بدن مثل یک چوب خشک بلی تشکیل داده بود. این قبیل و ضعیفات بدنی که ناظرین را شوخس میکرد و سبب کابوسی میشد زیاد است. شیطان زده های شهرنیم (۱۰) در موقع حمله مرض حرکات و ورزشاتی میکردند که ریسبان بازهای ماهر از تقلیدش عجز داشتند. در سنه ۱۰۸۴ در دار الایتام شهر هورن (۱۱) مرض تسلط شیطان وبائی شد. جوانها و بچه ها نوعی بحالت جمود میافتادند که کافی بود از سروپا گرفته و برخت خوابشان ببرند. بدن بطوری خشک میشد که مفاصلهای انگشتانرا نمیشد پیدا نمود. بچه هاییکه پروستان بودند عقیده باین خرافات کاتولیکی نداشتند و شیطانهم با آنها کاری نداشت.

(۱) Démonopathie یا Possession démoniaque در ایران معروف بصدمة جن.  
(۲) Nante شهر فرانسه.  
(۳) Urbain Grandier  
(۴) Loudun  
(۵) Ambroise Paré جراح مشهور فرانسه Oeuvres complètes, Paris 1840  
(۶) Lithargie حالتی است که در آن مریض می بیند و میشنود ولی حرکت و حرف زدن غیر ممکن است مثلاً اهالی ایران اغلب دم درنشته و بحالت لیشاغورسی میافتند و مدت زیادی یک نقطه نگاه میکنند و غیر از تنفس حرکت دیگر از ایشان ظاهر نمیشود.  
(۷) رجوع شود بکتاب موسوم به De la Folie تألیف Calmiel، جلد اول، صفحه ۱۰۶.  
(۸) Marie Saint-esprit  
(۹) Dagon  
(۱۰) Nîmes در فرانسه.  
(۱۱) Hoorn در هولاند.

آن روی آور شده و شیرازه نظم و استحکامش گسیخته بود و مخصوصاً در عهد سلاطین آخری هخامنشیان آثار انقراض هویدا و آشکار بود. داستان ذیل یکی از بهترین علایم زوال آن دولت است و برای ملت ما نشانه تاریخی عبرت انگیز خوبی از تاریخ اجداد خودمان تواند شد.

هشتمین (۱) پادشاه هخامنشی موسوم به آرتاکزگیس دوم (اردشیر) که پس از مرگ پدر خود داریوش دوم در سنه ۴۰۴ قبل از میلاد مسیح بسطنت رسید (۲) برادری داشت کوروش نام که در آسیای صغیر حکومت داشت. کوروش مزبور که به کوروش اصغر معروف است و شاهزاده بسیار دانا و دلیری بود پس از مرگ پدر بخیال سلطنت افتاد و خواست برادر ارشد خود را که پادشاه سست عنصر و ضعیفی بود از تخت سرنگون نموده و خود بر جای او بنشیند و برای حصول باین مقصود مشغول جمع آوری قشون گردید و قشونی مرکب از تقریباً ۱۰۰،۰۰۰ نفر ایرانی و ۱۳،۰۰۰ نفر یونانی جمع آوری نمود که بکنج برادر خود رفته و او را از تخت سرنگون نماید. از جمله این یونانیان که در مقابل مواجب معینی جزو قشون کوروش شدند جوانی بود موسوم به کزنوفون (۳) که در سنه ۴۳۱ قبل از میلاد مسیح متولد شده بود و چون در جنگهای یونان و ایران داخل بود تجاربی حاصل نموده بود و در این لشکر کتی کوروش خدمات نمایان نمود و هم او است که تاریخ مفصل این لشکر کتی را نوشته است. کتاب مزبور کزنوفون - وی علاوه بر این کتاب دارای تألیفات مختلفه متعدده بسیار دیگری هم میباشد موسوم است به «آنازیز (۴)» که بزبان یونانی بمعنی «رفتن بطرف جلو» است که مقصود لشکر کتی در آسیای غربی باشد ولی در زبانهای فرنگی به «عقب نشینی ده هزار نفر» مشهور شده است. این کتاب که بکلی تاریخی و واقعی و خالی از بیانات بی اساس و افسانه ایست بقول یک مؤلف فرانسوی (۵) قدیمترین «راپورت» یومیته نظامی است که در دست میباشد و میتوان آنرا با «تفسیرات قیصر (۶)» و «تذکره» تألیف زوانویل (۷) و «یادگار سننهان (۸)» که از مشهورترین «راپورت» های نظامی هستند در یک ردیف دانست. چنانکه گذشت کزنوفون در موقعی بدربار کوروش رفت که شاهزاده ایرانی تدارک جنگ با برادر خود را میدید و کزنوفون شرح قشون کتی کوروش را در کتاب خود از همین موقع

شروع مینماید و تمام تفصیلات قشون کتی کوروش را از سارد (بایستخت لیدی) (۱) تا کوناکسا (۲) (تل کنیسه) که قریه‌ای بوده در نزدیکی شهر بابل و در آنجا دو برابر با یکدیگر تلاقی نموده و جنگ کردند نوشته و جزئیات این جنگ را بقول پلوتارک (۳) مورخ مشهور یونانی (متوفی در سنه ۱۲۰ میلادی) چنان مجسم نموده که انسان تصور میکند خود در آنجا حاضر و ناظر است و فراموش میکند که در کتاب میخواند و بیهوده نباید در صدر برآمد که پس از شرحی که او از این جنگ داده شرح دیگری در آن باب نوشت. پس از شرح این جنگ و مقتول شدن کوروش نویسنده مزبور حال اردشیر را شرح میدهد که از عهده خلع اسلحه عده قلیل یونانیانی که بعده ده تا دوازده هزار نفر در آن موقع بیشتر نبودند بر نیامده و این عده یونانی با آنکه راه و چاه را بهیچ وجه نمیدانست و از هر طرف در میان دشمن بودند با کمال نظم و ترتیب و دانائی سرتا سر خاک اردشیر را پیموده و خود را بچاک یونان رساندند. عده مزبور در ظرف بازده ماه در رفت و آمد دوپست و بازده منزل راه را که قریب ۹۷۰ فرسخ میشد پیمود. یک مورخ دیگر فرنگی موسوم به گروته (۴) در اینخصوص مینویسد که هیچ لشکر کتی و جنگی بهتر از این نظم و اطاعت و بردباری و اطمینان بنفس و قدرت سازش با حوادث و حسن قبول استدلالات و اطاعت ب نتیجه مباحثات را که از صفات مخصوصه یونانیان بود نشان نداده و در اثنای همین عقب نشینی است که صفات و خصائلی که یونانیان را جاودان در نظر عالمیان مقام بلند و ارجمند بخشوده مشهود و عیان گردید و آشکار شد که هر یک نفر یونانی در حین و احد هم بحکم آنکه فردی از افراد ملت یونان است دارای قوه بحث و استدلال و تعقل و تفکر است و هم بحکم آنکه سرباز است دارای قوه اطاعت محض و چشم بسته میباشد.

خلاصه آنکه کتاب مزبور یکی از بهترین کتب قدیمه راجع بایران است و در فرنگستان مقبول خاص و عام میباشد ولی چون مقصود ما بیان «عقب نشینی ده هزار نفر» است از ذکر محسنات کتاب بمختصری که گذشت قناعت نموده و میرسیم بمحود مطلب و از اینجا از روی خود کتاب شروع میکنیم بشرح لشکر کتی کوروش اصغر که منجر بشکست او و عقب نشینی مشهور یونانیان گردید.

(۱) در صورتیکه گونامای غاصبر را نیز که از طایفه هخامنش نبوده محسوب داریم و آلا اردشیر دوم که یونانیان او را «مینون» Menemon میخواندند هفتمین پادشاه هخامنشی میشود.

(۲) رسم پادشاهان هخامنشی در موقع رسیدن بسطنت چنان بود که در معبد شهر بازارگادای معروف لباسی را که کوروش بزرگ قبل از پادشاه شدن در برداشته میپوشیدند و انجیر خشک و برگ سقز و مخلوطی از سرکه و شیر که غذای اجدادی آنها بود صرف میکردند (تاریخ ایران قدیم تألیف فردیناند یوستی، طبع برلن، سنه ۱۸۷۹ میلادی، صفحه ۱۲۹-۱۳۰).

Xenophon (۳) Anabasis (۴)

Louis Humbert: Cyropédie, Paris, 1889, p. XIII. (۵)

Commentaires de César ou de Montluc (۶)

Mémorial de Sainte-Hélène (۸) Mémoires de Joinville (۷)

شمالی حله. Plutarque (۳) Grote (۴)

چون ملاحظه نمود که مسئله بطول میانجامد مثل اینکه مکدر شده باشد باشراف ایرانی که دور او بودند حکم نمود که با عمله‌ها کمک کرده و عرابه‌ها را بگذرانند. در این موقع تصویر دلربایی از اطاعت در مقابل نظر ما مجسم گردید چه فوراً تمام آنها قبای اطلس خود را کنده و بزین انداخته و مثل اینکه مسابقه‌ای در میان باشد بنای دویدن را گذاشته و از تپه سرازیر شده و با نیم تنه‌های گرانبها و شلوارهای قلاب دوزی شده خود و دست بندهای قیمتی پریدند در میان گل ولای و با سرعتی فوق التصور عرابه‌ها را از گل بیرون کشید و گذراندند<sup>(۱)</sup>.

خلاصه آنکه کوروش پس از طی راه درازی با زحمت بسیار بنواحی بابل رسید و چون دانست که عنقریب قشون برادرش نزدیک میشود خواست یونانیان را ترغیب و تشویق نموده باشد و بمران لشکر یونانی گفت: «یونانیان اینکه من شمارا در خدمت خود آورده‌ام نه محض آنست که من باندازه کافی لشکر بومی نمیتوانستم فراهم آورم بلکه متناسب آن بود که من شمارا از اغلب دیگران شجاع تر گمان نموده‌ام و بدین جهت است که شمارا در این امر خطیر سهم نموده‌ام. شما باید خود را شایسته آزادی که اینهمه بدان مباحثات میکنید نشان بدهید و یقین داشته باشید که من هم آزادی را تمام دارائی خود و بخیلی چیزهای دیگر ترجیح میدهم». از این سخنان معلوم میشود که علاقه لشکریان یونانی با آزادی باندازه‌ای بزرگ بوده که کوروش هم وقتی میخواهد آنها را تحریک نماید با هم آزادی با آنها سخن میراند. کوروش در ضمن همین نطق خود خطاب بسرکردگان قشون یونانی میگوید: «قشون شاه خیلی زیاد است و وقتی میرسد غیبه و فریاد میکشد و اگر شما در جلوی این خود نمائی بی معنی اولی قشون ایران خود را نبازید خواهید دید که مردمان این مملکت چه نوع مردمانی هستند. من از همین حالا خجالت میکشم!». بالأخره لشکر پادشاه رسید و قشون کوروش بنای صف آرایی را نهاد. خود کوروش با ششصد سوار در قلب لشکر جای گرفت. سوارهای مذکور همه با کلاه خود و زره‌های بلند بودند ولی خود کوروش سر برهنه بود و این عادت ایرانیان بود که در موقع جنگ سر برهنه جنگ مینمودند که بفهمانند از خطر بی ندارند. لشکر اردشیر برخلاف آنچه کوروش گفته بود با کمال آرامی و سکوت پیش آمد و جنگ در گرفت<sup>(۲)</sup>. قشون اردشیر در نتیجه جنگ منهزم گردید و چون در آن بین چشم کوروش بآردشیر افتاد بطرف او روانه و زخمی باو زد ولی در همان حال تیری بزیر چشم کوروش خورده و از اسب سرازیر شد و جان داد و قشون وی همیکه دیدند شاهزاده و رئیس آنها مقتول گردید فراری شدند و هر دسته‌ای بطرفی رو آورد.

حالا بینیم یونانیان در این موقع چگونه رفتار نمودند!

(۱) Anabasis, Ch. v., Livre I

(۲) تاریخ روز این جنگ را بوشه در تفسیری که بر کتاب کزنوفون نوشته ۳ سپتامبر سنه ۴۰۱ قبل از میلاد مسیح معین نموده است - Colonel Arthur Boucher: L'anabase de Xenophon, Paris 1913.

کزنوفون گوید: کوروش با قشون خود از خاک لیدی گذشته و وارد خاک مملکت فریزی<sup>(۱)</sup> شد و پس از آنکه ۲۰ فرسنگ<sup>(۲)</sup> راه را در سه روز پیچود وارد شهر سیلین<sup>(۳)</sup> گردید. کوروش در این شهر دارای نضری و باغی بود که پر از حیوانات درنده بود و هر وقت کوروش میخواست ورزشی نموده و اسبهایش را بیاموزد و سر دماغ آورد در آن باغ سواره مشغول شکار میگردد. سر چشمه رودخانه مائندر<sup>(۴)</sup> در همین قصر شروع شده و پس از گذشتن از باغ میافتاد توی خود شهر. در همین جا کوروش یونانیان را که از هر طرف برای خدمت او و کسب ثروتی بنزد او آمده بودند سان دید و معلوم شد یونانیان جمعا فریب سیزده هزار نفر هستند: یازده هزار نفر پیاده نظام منظم با اسلحه سنگین که خود یونانیان هولیتیس<sup>(۵)</sup> مینامند و تقریباً دو هزار نفر پیاده نظام با اسلحه خفیف که موسوم بودند به پلتاستیس<sup>(۶)</sup>. کوروش از این مملکت نیز گذشته و رسید بخاک سیلیسی<sup>(۷)</sup> قدیم در آنجا که جبال طوروس مشهور واقع است. ملکه این ملک پذیرائی شایان از شاهزاده ایرانی و لشکریان وی نموده و خواستار گردید که در مقابل او کوروش قشون خود را سان بدهد. وقتیکه نوبه سان بیونانیان رسید یونانیان بآدنی که داشتند صفها آراسته و بنای غریب را گذاشته بطور نظامی بدوین آمده و چنان وا نمود کردند که در حال هجوم هستند. از دیدن آنها خیلی از تماشاچیان و حتی پبله‌وران و دکاندارهای اردو مضطرب شده و بنای فرار را گذاردند و خود ملکه نیز که مشغول تماشا بود گریخته و پناه برآب سر بسته خود برد و یونانیان را از دیدن این وحشت و اضطراب خنده دست داد. کوروش از آنجا گذشته و پس از عبور از رودخانه فرات وارد صحرای عربستان شده و در ساحل جب مجرای فرات روان شد. لشکریان در آنجا شتر مرغ و خر وحشی بسیار دیده و آنها را صید نموده و از گوشت آنها میخوردند. در همان سرزمین بود که «روزی بیک گردنه‌ای رسیدند که گل ولای عبور عرابه‌ها را از آنجا دشوار نموده بود. کوروش با اعیان و اشراف درباریان خود در آنجا ایستاده و به دوفتر از سرگردگان قشون خود موسوم به گلوس<sup>(۸)</sup> و پیگرس<sup>(۹)</sup> حکم نمود که یک دسته از یونان را با خود همراه برداشته و کمک کرده عرابه‌ها را بگذرانند و

(۱) Phrygie در قدیم ایلام اسم سرزمینی بود واقع در مشرق خاک لیدی که شهر ایکونیوم (قونیه کنونی) معتبرترین شهرهای آن بوده است.

(۲) مقصود فرسنگ ۵ کیلومتری معمول در یونان قدیم است.

(۳) Célènes امروز شهر دینر - Diner - در همانجا واقع است.

(۴) Méandre همان رودخانه یوک میندرز کنونی است که تقریباً در ۱۵ فرسنگی جنوبی از میر بدریا میریزد.

(۵) Hoplites مقصود از این کلمه نظامیان معمولی یونانیان بود چنانکه مثلاً امروز از لفظ سرباز نظامیان معمولی ایران مفهوم میگردد. هولیتیسها یک نیم تنه فرمز در برداشتند.

(۶) Peltastes سربازانی بودند که اسلحه آنها منحصر بود بیک سپر (پلت) که از چوب یا از نی ساخته شده و شکل هلال داشت و علاوه بر آن ساطوری و نیزه کوتاهی هم داشتند.

(۷) Cilicie اسم قدیم سرزمینی است که واقع بود در ساحل دریای مدیترانه در شمال جزیره قبرس همانجا که اکنون طرسوس و مرسین واقع است.

(۸) Glos

(۹) Pygrès

آرد (بایستخت یکی شهر بابل ته و جزئیات در سنه ۱۲۰ در آنجا حاضر بوده نباید در شرح دیگری مدن کوروش خلع اسلحه موقع بیشتر بیچ وجه نظم و ترتیب نان رسانند. پانزده منزل دیگر فرنگی کشتی و جنگی قدرت سازش ثبات را که از عقب نشینی عالمیان مقام هر یک نفر یونان است آنکه سرباز

راجع بایران مقصود ما ب مختصری روی خود نجر بشکست

ایلام اسم مملکتی (نجات) موسوم بود بود بخاک بخاک فریزی این مالک در ن ما بدانند در جغرافیای و آنها قناعت شد. کر ننموده فقط ن بابل واقع شد مل آمده عموماً ی تحقیقی لفظ یا پنج فرسنگی

G

یونانیان که در این جنگ چنانکه در تاریخ دیده میشود با آنکه سیزده هزار نفر بیش نبودند تقریباً بتهائی قشون اردشیر را که قریب دو کورور نفر بود منهزم نموده و بدون آنکه در سرگرمی زد و خورد از قتل کوروش اطلاع بهمرسانده باشند مدتی دشمن را تعاقب نموده وقتی که در اوایل شب بار دو برگشتند چون دشمن بار و بونه و آذوقه را غارت نموده بود آن شب را بگرسنگی بسر بردند بدون آنکه از مقتول شدن کوروش و منهزم شدن قشون مطلع شوند.

مورخ یونانی دربارهٔ بیریق ایران در آن زمان مینویسد «بیریق شاه یک عقابی بود از طلا با بالهای کشوده که روی نیزه‌ای نشانده شده بود». از اینجا عقب نشینی مشهور یونانیان که موضوع اصلی این مقاله است شروع میشود و آنچه تا بدینجا گفته شد فقط بعنوان مقدمه بود و بهمین جهت با آنکه دارای اهمیت تاریخی بسیار و مطالب نفیس میباشد و شایسته آن بود که در آن خصوص بتفصیل سخن رود باختصار گذشت و حالا میردازیم باصل مطلب:

شب مزبور گذشت در حالتی که یونانیان بگرسنگی بسر بردند و فردای آروز در طلوع آفتاب خبر واقعه و ماجری با آنها رسید و کمی بعد چند نفر جارچی سلطنتی از طرف پادشاه ایران اردشیر دوم رسیدند که باستثنای یک نفر آنها که یونانی و موسوم به فالینوس<sup>(۱)</sup> بود بقیه همه ایرانی بودند. جارچیان نزدیک شده و با صدای بلند سرداران یونانی را خوانده و اظهار داشتند که پادشاه که بمناسبت قتل کوروش خود را فاتح میدانند بیونانان حکم میکند که خلع اسلحه شوند و باستان او آمده عفو بطلبند تا پادشاه آنها را ببخشد. یونانیان از این سخنان برآشفته و فرمانده کل آنها موسوم به کلیارک<sup>(۲)</sup> که از سرگردگان معروف یونان بود همینقدر گفت هیچوقت شنیده نشده که فاتحین خلع اسلحه شوند و رو بسرداران یونانی نموده و گفت سرداران! شما هر جوانی که بنظرتان بهتر و آبرومندتر است بدهید من باید بار دو برگردم و بیرون رفت. پیرترین سرداران موسوم به کلیانور<sup>(۳)</sup> جواب داد که برای یونانیان مردن از خلع اسلحه شدن آسانتر است. پس از او سردار جوان دیگری پروکین<sup>(۴)</sup> نام خطاب به فالینوس فرستاده اردشیر چنین گفت: «ای فالینوس سخن تو مرا متعجب میسازد آیا پادشاه ما را بعنوان اینکه فاتح است میخواهد خلع اسلحه کند یا بعنوان اینکه با ما دوست است و مایل میباشد که ما اسلحه خود را باو تقدیم کنیم؟ اگر خود را فاتح میداند که دیگر لازم بسؤال و جواب نیست چرا نمآید ما را خلع اسلحه نماید و اگر بعنوان دوستی است پس چرا اظهار نداشته است که در عوض بماها چه خواهد داد؟» فالینوس جواب داد «پادشاه خود را فاتح میداند چونکه کوروش کشته شده و دیگر حریف و منازعی نمانده. اردشیر میداند که شما جز قبول تکلیف او چاره‌ای ندارید چونکه در قلب خاک او هستید و راه پس و پیش بر شما بسته است و در هر طرف شما رودخانه‌های بزرگ هست که محال است بتوانید عبور نمآید و اینقدر قشون حاضر دارد که اگر آنها را دست خالی هم بجان شما بیندازد از عهده کشتن آنها نمیتوانید برآید». سپس کزنوفون سابق الذکر

(۱) Phalinos (۲) Cleark (۳) Klianor (۴) Proxéne

مؤلف کتاب مشهور راجع بعقب نشینی همین قشون یونانی که در آن وقت سرکرده جوانی بیش نبود بنای سخن راندن را گذاشته و گفت «فالینوس تو بخوبی می بینی که ما دیگر جز شمشیر و همتان یار و یابوری نداریم تا وقتی که شمشیر در دستان است امید هست که همتان نیز یاری نماید ولی اگر خلع اسلحه شویم بیم آن میرود که همه چیز و حتی حیاطان را نیز از دست بدهیم پس این خیال را از سر بیرون کن که ما اسلحه خودمان را که تنها یار مامیباشد از دست بدهیم بلکه با همان اسلحه دفاع حقوق مضودمان را خواهیم نمود». فالینوس با نیم خندی جواب داد «ای جوان معلوم میشود فیلسوف هستی و خوش صحبت میداری ولی بدان که این خیال باطل است که شجاعت یونانیان در مقابل انبوه قشون اردشیر تاب مقاومت بیاورد». در این بین فرمانده کل یونانیان کلیارک سابق الذکر که برای عبادت و قربانی رفته بود برگشت و چون دید هنوز مسئله خاتمه‌ای نیافته رو به فالینوس کرده و گفت «فالینوس من از دیدن تو خیلی خوشحال شدم و بطور یقین تمام اشخاص حاضر نیز از دیدن تو مشغوف هستند چونکه تو یونانی هستی و در اینجا جز یونانی کسی را نمی بینی. تو بخوبی اوضاع و حال ما را میدانی و ما از تو می‌رسیم که در مقابل تکالیفی که خود تو از طرف پادشاه بما میکنی اگر بجای ما بودی چه جوابی میدادی. تو را بخدایان سوگند میدهم آنچه که بنظرت بهتر و آبرومندتر میآید بگو که جاودان مایه افتخار تو باشد چه در آتیه خواهند گفت که صلاح اندیشی فالینوس که پادشاه مأمورش نمود برود و بیونانیان تکلیف نماید که خلع اسلحه شوند و یونانیان خود او را حکم قرار دادند چنین و چنان بود و معلوم است جوابی که تو حالا خواهی داد چه خوب و چه بد در یونان معروف خواهد شد». کلیارک خیال کرده بود که فالینوس رو در بایستی کرده و جواب خواهد داد که یونانیان نبایستی خلع اسلحه شوند و بدین تمهید که خود فرستاده اردشیر چنین تکلیفی مینماید بر شجاعت و استقامت یونانیان خواهد افزود ولی فالینوس نیز ملتفت این تمهید گردیده و جواب ذیل را داد: «اگر در هزار احتمال یک احتمال بود که شما بتوانید در طرف شدن با اردشیر کامیاب شوید شما توصیه می‌کردم که خلع اسلحه نشوید ولی چون در استقامت هیچ راه خلاصی برای شما نیست باید هر طور ممکن است در خلاصی خود بکوشید». کلیارک که منتظر چنین جوابی نبود گفت «فالینوس عقیده تو چنین است ولی عقیده ما این است که بیادشاه بگوئی که اگر با ما دوست است در نفع خود اوست که ما دارای اسلحه باشیم و اگر با ما دشمن است و باید با او بجنگیم معلوم است حفظ اسلحه بهتر از تسلیم آن است». فالینوس جواب داد «ما سخنان شما را بعرض پادشاه خواهیم رساند ولی من مأمورم شما بگویم که تا وقتی که در همین محل متوقف هستید متارکه خواهد بود ولی اگر بجلو یا بعقب حرکت نمآید جنگ شروع خواهد شد. جواب شما چیست؟ جوای صلیح هستید یا طالب جنگ» کلیارک گفت بیاد شاه بگوئید که ما شرایط او را قبول نمودیم.

— مقصود تو چیست؟

— اگر بنام متارکه است و اگر بجلو یا بعقب حرکت کنیم جنگ.

— خلاصه بیادشاه چه عرض کنم؟

— صورت پس آریه (۱) آوردند فوراً رفته کلیارک در ۹۳ از روزی بدون آن شده و باشکم گر بهیچوجه یونانیان آریه فرم عهد و م آریه قول ترتیب و وگرگی یونانیان آریه پیدا نخواه سلطان بو این موقع سه شقر حرکت نم و خود را محال بود آمد که بدها که بسیاری افتخاری موقع جر یونانیان خلا بشمال ب که و قش و (۱) مسیح واقه (۳) و تحقیقات متعدد ترز و ماه معین

— متار که خواهد بود اگر همینجا بمانیم و جنگ خواهد بود در صورت حرکت بجلو یا بعقب .

پس از آنکه جارجیان و ایلچی اردشیر رقتد فرستادگانی که یونانیان نزد آریه (۱) سردار کل قشون بومی کوروش فرستاده بودند برگشتند و پیغام آوردند که اگر یونانیان مایل هستند با او حرکت کنند و عقب بنشینند باید فوراً رفته باردوی او ملحق شوند و الا او فردا حرکت خواهد نمود. کلیارک فوراً حکم کرد که قشون یونانی حاضر حرکت باشد و این قشونیکه در ۹۳ منزل پانصد و سی و پنج فرسنگ (۱) راه پیوده بود و بعد از ظهر از روزی که صحبت از آنست پیش از ظهرش را راه رفته و بعد از ظهر بدون آنکه فرصتی برای اندک آسایشی پیدا کرده باشد مشغول جنگ شده و تا غروب آفتاب لایقطع در حرارت تابستان عراق عرب (۲) باشکم گرسنه جنگیده و پس از غروب آفتاب هم بعد از مراجعت باردو بهیچوجه خوراکی گیر نیاورده بود اکنون دوباره مجبور شد حرکت نماید. یونانیان در نزدیکی نیمه شب (۴ سپتامبر سنه ۴۰۱ قبل از میلاد) باردوی آریه فرمانده کل قشون کوروش رسیدند و سرکردگان دو قشون با هم عهد و میثاق بستند که با هم دوست و متحد باشند و سرکردگان قشون آریه قول دادند که یونانیان را بصداقت راهنمایی نموده و بمقصد برسانند. ترتیب و مراسم این عهد و پیمان چنان بود که بدو گرازی و گاو میشی و گرگی و قوچی را قربانی نموده و سپری را از خون آنها پر نموده و یونانیان شمشیر خود را و ایرانیان نیزه خود را در آن میزدند.

آریه پیشنهاد نمود که از راهی که آمده اند برگردند چون در آن راه آزوقه پیدا نخواهد شد و راه دیگری را پیشنهاد نمود و یونانیان نیز قبول نمودند. سلطان بوشه (۳) فرانسوی که از نویسندگان نظامی مشهور فرانسه است در این موقع مینویسد «کلیارک فرمانده قشون یونانی در این موقع یکی از سه شق را میتوانست قبول نماید اول اینکه در سر جای خود مانده و حرکت ننماید دوم آنکه جلو رفته و با اردشیر بجنگد سوم آنکه عقب نشسته و خود را بیونان برساند. شق اولی که برای یونانیان خجالت انگیز بود محال بود یک نفر یونانی آنرا قبول نماید. شق دوم هم بنظر کلیارک آمد که خیلی از احتیاط دور است که با اردشیر داخل جنگ شود. ولی بعدها که معلوم شد قشون اردشیر در چه حال خراب و ضعیفی است بسیاری از یونانیان تأسف خوردند که با هم احتیاط از چنان امر پر افتخاری روگردان شده اند و حقیقه هم که میدانند که اگر یونانیان در این موقع جرئتی نموده بودند آیا در صفحات تاریخ و در نتیجه تهور و جسارت یونانیان اقراض و برهم خوردن سلطنت هخامنشیان ثبت نمیگردید».

خلاصه آنکه یونانیان بدلالات آریه در طلوع آفتاب براه افتاده و رو بشمال بطرف بابل روانه شدند و طرف عصر بدهکده های اطراف بابل که «قشون اردشیر حتی جوهای خانه های آنها را برده بودند» رسیدند.

(۱) Arié (۲) جنگ کوناکسا چنانکه گذشت در ۳ سپتامبر سنه ۴۰۱ قبل از مسیح واقع شد.

(۳) Capitaine Arthur Bucher — این نویسنده نظامی تفسیر بزرگی با تتبعات و تحقیقات دقیقه بر کتاب کیز نو فون نوشته و از روی بعضی نکات و معلومات نقشه های متمدن ترتیب داده و تاریخ اغلب وقایع مربوطه بعقب نشینی مشهور یونانیان را با روز و ماه معین نموده است.

در اینموقع هر دو طرف یعنی هم اردشیر و هم یونانیان در کمال اضطراب بودند و هر کدام از دیگری میترسیدند. یونانیان در همان شب وقتی که خود را در وسط یک مملکت دور دست خارجی (بقول خود یونانیان بر بر) که صدها فرسنگ از خاک یونان دور بود بدون هیچ دلیل صادقی و محروم از همه چیز یافته و خود را از هر طرف در میان لشکر دشمنی دیدند که عده اش بروایت خود یونانیان تقریباً صد برابر عده آنها بود با همه شجاعت فطری هر اسناک گردیده و در میان اردو بعضی سروصداها که ناشی از ناامیدی و بیگانگی بود بلند شد. کلیارک ملتفت مطلب شده و فوراً در همان دل شب یک نفر جارجی را تولمید (۱) نام که بهترین جارجی معروف عهد خود بود در میان اردو فرستاد که از طرف سرکردگان قشون جار بزند که الاغی در اردو رها شده و خرابی بار آورده و موجب اینهمه سرو صدا شده هر کس سراغ بدهد که کی او را رها نموده فلان مبلغ باو مزدگانی داده خواهد شد و همین تمهید کلیارک خاطر اردو را راحت نمود چه یونانیها فهمیدند که سرکردگان آنها بهیچوجه مأیوس نشده و کما فی السابق باجرای جزئیات تکالیف خود نیز سعی و مواظب هستند. ولی تعجب در آنجا است که اردشیر نیز مضطرب بود و در مقابل یک دسته کوچک قشون یونانی خاطرش راحت نبود.

خلاصه آنکه فردای روز مزبور (۵ سپتامبر سنه ۴۰۱ قبل از میلاد) اردشیر که دیروز حکم نموده بود که یونانیان تا طلوع آفتاب باید خلع اسلحه شده باشند حالا ایلچیان فرستاد که با یونانیان عهدنامه ای ببندد. همینکه کلیارک از مطلب مطلع شد بفرستادگان اردشیر جواب داد « بشاه بگوئید اول باید جنگید چون ما هیچ آزوقه برای ناهار نداریم و اگر کسی بیونانیان خوراکی نهدد چطور جرئت میکند با آنها صحبت از بستن عهد نامه بنماید». معلوم شد که اردشیر نیز در همان نزدیکیها است چه فرستادگان بتاخذ رقتد و برگشتند و جواب آوردند که اردشیر قبول مینماید که پس از عقد متار که اشخاص بلدی با شما همراه کند که شما را بجائی دلالت کنند که در آنجا آزوقه بدست آید. کلیارک نیز قبول نموده و قشون بدلالات اشخاص بلد راه افتاد و پس از مرارت بسیار رسیدند بدهکده های معموری که تحصیل آزوقه در آنجا اشکالی نداشت و یونانیها سه روز در آنجا رحل اقامت افکنند که اندکی از خستگی و صدمات فوق العاده ای که در روزهای قبل بر آنها وارد آمد بود بر آمده و استراحتی نمایند. در همان جا بود که از طرف اردشیر چندین نفر از سران واعیان ایرانی پیش یونانیان آمده که با آنها عهدنامه آشتی ببندند. رئیس فرستادگان مزبور تیسافرن (۲) نام بود که در روز جنگ کوناکسا فرمانده قسمت مهمی از قشون اردشیر بود و در ضمن اظهاراتی که بیونانیان نمود برسم مباحثات گفت « که در تمام قشونی که برضد شما در روز جنگ بود من یکتا سرکرده ای بودم که فرار نکردم». خلاصه آنکه کلیارک با تیسافرن و فرستادگان اردشیر پس از مذاکره بسیار عهد و میثاق آشتی بستند و سرکردگان برسم یگانگی و دوستی بیکدیگر دست دادند و مقرر شد که ایرانیان با یونانیان خوش رفتاری نموده و آنها را بیونان برسانند و در راه نیز آزوقه لازم برای آنها فراهم آورند

(۱) Tolmides (۲) Tissaphern

و بنام هر یک یونانیان آرزو نیاقتند از مردم هانجا بگیرند و یونانیان هم قول دادند که بدون آنکه بجان و مال مردم صدمه ای وارد آورند بطرف یونان روان شوند و در ابتیاع اشیاء و آذوقه همه جا پول نقد بدهند و از مردم چیزی نگیرند مگر آنکه بازاری برای خرید نباشد. بیست روز پس از عقد این معاهده تیسافرن که نزد اردشیر رفته بود برگشت و با یونانیان و آریه سابق الذکر که فرمانده قشون بومی کوروش مقتول بود بطرف آسیای صغیر روان شدند. ولی از آنجائیکه یونانیان از طرف تیسافرن و آریه خاطر جمع نبودند همیشه بیک مسافتی از آنها و لشگریان آنها دورتر طی مسافت نموده و اردوی خود را نیز اغلب در یک فرسنگی اردوی آنها میزدند و معهدا گاهی که برای خرید آذوقه و غیره دو دسته بهم می رسیدند عموماً زدو خوردی واقع میشد. در منزل سوم رسیدند بسنگر ویدی که «با آجر و ساروج ساخته شده بود. عرض این سنگر بیست پا و ارتفاعش صد پا بود و طولش را هم میگفتند بیست فرسنگ است».

وقتی که این کاروان عظیم که مرکب از سه دسته قشون بود یک دسته بسرکردگی تیسافرن و دسته دیگر در تحت امر و فرمان آریه و دسته سوم که یونانیان بودند بسرکردگی کلیارک فاصله واقعه بین فرات و دجله را پیچیده و در نزدیکیهای بغداد کنونی بدجله و شهر بزرگ سیناس (۱) رسیدند که در ساحل شرقی دجله واقع بود تیسافرن و آریه از رودخانه گذشته و در آن سمت دجله اردو زدند ولی یونانیان در همان ساحل غربی اردوی خود را برپا نمودند. در اینجا یک واقعه ای رخ داد که بخوبی دلالت بر عقل و درایت سران قشون یونانی داشت. در همان شب که ایرانیان و قشون غیر یونانی از دجله عبور نموده و در ساحل شرقی رودخانه اردو زده بودند و یونانیان در همان ساحل غربی مانده بودند قاصدی محرمانه پیش کلیارک آمده و اظهار داشت که مرا آریه فرستاد که بشما بگویم که تیسافرن سو قصد در حق شما دارد و میخواهد پل را بریده و شما هجوم بیاورد و بر شما لازم است که ملفت خود باشید. کلیارک از شنیدن این سخنان خیلی مضطرب شد ولی یک لشکری جوانی که در آنجا حاضر بود (ظاهراً خود کزنوفون بوده که من باب فروتنی نخواسته نام خود را در کتاب بگوید) بفکر رفته و پس از لحظه ای تأمل و تفکر اظهار داشت که اظهارات این قاصد نباید مقرون بصحت باشد چه اظهارات مزبور مشتمل بر دو مطلب اصلی است یکی حمله بما و دیگری بریدن پل دجله. و این دو مطلب با هم متضاد است چه «اگر بربرها بما حمله نمایند یا غالب خواهند شد یا مغلوب اگر غالب شوند چه احتیاجی بریدن پل دارند... و اگر مغلوب شوند و پل بریده باشد دیگر خودشان راهی برای عقب نشینی پیدانخواهند کرد...» و حقیقتاً هم این لشکری جوان حق داشت و شب بکمال آرامی گذشت و فردای آروز یونانیان از روی پل دجله که عبارت از سی و هفت کرجی بود که روی آنها تخته کشیده بودند عبور نموده و پس از آنکه در چهار روز بیست فرسنگ راه پیچیدند رسیدند

(۱) Sitace اسم شهری است قدیمی که واقع بوده در ساحل شرقی دجله در

جنوب بغداد کنونی.

برودخانه فیسکوس (۱) (شط الأذهم کنونی) که شهر اوپیس (۲) در ملتقای آن با دجله واقع بود و در همان محل یونانیان مصادف شدند بایک برادر (۳) اردشیر و کوروش مقتول که قشونی از شوش و اکباتان بکمک اردشیر میآورد. «شاهزاده با لشکر خود ایستاده و تماشای حرکت یونانیان را مینمود. کلیارک که در جلوی یونانیان بود آنها را دو بدو از سان گذراند و گاهی نیز آنها را میایستاد. هر دفعه که سر صف میایستاد تمام قشون هم میایستاد و بنظر میآمد که عده آنها خیلی زیاد است». و از اینر و معلوم میشود که در آن تاریخ نیز قشون یونان مثل قشونهای ممالک متمتدۀ امروز نظام صحیحی داشته اند و مثلاً دو بدو میرفته و «هالت» کرده و بترتیبات دیگر نظام کم و بیش عمل مینموده اند.

شش روز پس از آن لشکر رسید بچندین دهکده که ملک مادر کوروش مقتول و اردشیر و موسوم به پارزاتیس (۴) بود و «تیسافرن قصد هتک حرمت کوروش یونانیان اجازه داد که دهکدهای مزبور را چاول نمایند». و وقتیکه لشکر برودخانه زاب بزرگ که شعبه ایست از دجله که در جنوب موصل کنونی (مشیلای قدیم) بدجله میریزد رسید کلیارک بملاحظه سوء ظنی که یونانیان در حق تیسافرن پیدا کرده بودند مصمم شد با تیسافرن ملاقات نموده و در اینخصوص مذاکرات لازم بنماید و نتیجه این مذاکرات آن شد که کلیارک با سران دیگر قشون یونانی نزد تیسافرن برود تا وی اسم اشخاص را که میخواهند در میان یونانیان و باقی قشون اخلاص کنند افشا نماید. بنابراین کلیارک با پنج نفر از سران هشتگانه قشون یونانی و با بیست نفر از تقریباً صد و بیست نفر صاحبمنصبان قشون مزبور بچادر تیسافرن رفت و عده ای نیز سرباز برای احتیاط با خود همراه برد ولی با اینهمه هنوز سران قشون داخل چادر تیسافرن نشده بودند که آنها را توقیف و صاحبمنصبان و سربازان مزبور را که در خارج چادر ایستاده بودند بقتل رساندند و تنها از آن مهلکه یک نفر یونانی توانست جان بدر ببرد و اگر چه بر شکمش زخمی وارد آمده بود روده های خود را در دست گرفته و خود را باردوی هموطنان خود رسانده و آنها را از کین و غدر تیسافرن مسبوق ساخت. طولی نکشید که آریه که در این بین باردشیر بیعت کرده و طرف اعتماد او شده بود از جانب اردشیر آمد و بیونانیان گفت که کلیارک چون بمهد و پیمان خود عمل نموده بود بجزای خود رسید «و شما هم باید اسلحه خود را تسلیم نمائید چونکه اردشیر میگوید این اسلحه ها متعلق به کوروش غلام وی بوده است» ولی یونانیان جواب بسیار سخت داده و بخود آریه نیز مبنی دشنام دادند که بچنین خیانتی شرکت نموده است و آریه برگشت و یونانیان بیچاره را اضطراب و سراسیمه گی و سرگردانی کامل استیلا نمود. یونانیان فلانزده «خود را نزدیک اردوی شاه دیده و از هر طرف خود را در میان ملل و بلاد دشمن مشاهده نمودند و بدون آنکه امیدی داشته باشند که هیچکس با آنها آرزو بفرشد بدون بلد و دلیلی خود را

(۱) Physcus (۲) Opis

(۳) در متن فرانسوی frère naturel مذکور است که میسراند که شاهزاده مذکور

حرامزاده بوده است.

(۴) Parysatis

در ده هزل  
رودخانه  
نبود و  
یونانیان  
مانده و  
کشت در  
شد. آ  
نه آنتی  
کربت بی  
دیدن آنها  
در نیم  
و از خو  
که موقع  
یونانیان را  
خود گفت  
یفتیم که  
و در روی  
ما بیکسان  
کزنوفون  
با اردشیر  
و اجاعاً  
شایسته حمای  
اردو حتمالی  
خلاصه  
سرداران  
کزنوفون  
نطقهای مهی  
که انتقام  
از امیدواری  
نام قشون  
و کزنوفون  
بشجاعت رف  
بنوانند خلا  
فراهم بوده  
عظیم آمدند  
استقامت نمود  
عهد کردند  
و چون آفتد

(۱) Opis

قول برخی دیگر

(۲) Parysatis

بز قربانی نمایند چنانکه هنوز هم این نذر برقرار است. پس از آن کزنوفون پیشنهاد نمود که برای آنکه قشون در طی راه خود مبتلای مشکلات نشود تمام عرابه‌ها و چادرها و اسبابهای زیادی را آتش بزنند که در موقع زد و خورد همه سربازها بتوانند داخل در جنگ بشوند و یک قسمت قشون مجبور بنگاهداری بار و بینه نباشد. پیشنهادهای کزنوفون از طرف کلیه قشون قبول شد و عملیات شروع گردید و سوزاندنیهارا سوزانده و قشون با نظم و ترتیب تمام از رودخانه زاپاتاس<sup>(۱)</sup> عبور نمود ولی از طرف اردشیر چندین بار مورد حمله شدند و آرزو را مسافت کمی پیمودند و وقتیکه بمنزل رسیدند باز ناامیدی و بیم بر آنها مستولی شد چه در این روز اول زحمت و صدمه زیادی بر آنها وارد آمده و مخصوصاً از اینکه تیر کانداران آنها بمسافت تیر و سنگ گمانداران و فلاخن داران ایرانی نرسید خیلی مقوم و مهموم بودند ولی باز سرداران جمع شده و مشورت نمودند و قرار بر آن گذاشتند که یک دسته فلاخن دار و یک دسته سواره نظام بهر نحو باشد ترتیب بدهند و همینطور هم عمل شد و باز پس از یک روز توقف برآه افتادند. قشون دشمن باز چند روز قدم بقدم یونانیان را تعقیب نموده و صدمه بی نهایت بر آنها وارد آورد و یونانیان بزحمت فوق العاده خود را بدشت نینوا و شهر مسیلا (موصل کنونی) رساندند ولی در آنجا قشون تیسافرن و آریه و غیره پس از آنکه تمام قصبات اطراف را آتش زدند راه دیگری گرفته و بطرف غرب روان شدند و یونانیان را بحال خود گذاشتند. از آن روز بعد یونانیان چون نمیتوانستند از دجله عبور نموده و داخل بین النهرین شوند همان ساحل شرقی دجله را گرفته و بالا رفتند.

بدبختانه این مقاله گنجایش آنرا ندارد که در خصوص شجاعت و عقل یونانیان در موقع این عقب نشینی بتمام یا اقلاً بقسمت عمده مطالب نفیسه‌ای که در کتاب کزنوفون مذکور است اشاره نمائیم همینقدر باید دانست که یونانیان پس از عبور از دشت نینوا و شهر مسیلا قدیم بطرف شمال غربی روان شده و رسیدند بخاک کردوک<sup>(۲)</sup> ها و پس از چندین زد و خورد سخت از آنجا نیز عبور نموده و وارد خاک ارمنستان شرقی شدند که فرمانده آن خطه تریباز<sup>(۳)</sup> نامی بود که در نزد اردشیر خیلی جاه و مقام داشت و میگفتند «وقتیکه این محبوب اردشیر در دربار حضور دارد هیچ ایرانی دیگری جز او شاه را در سوار شدن با سبب نکند». در ارمنستان یونانیان با سرما و برف مصادف شده و بسیار مرارت کشیدند چنانکه سربازها از رفتن باز مانده و گفتند «اگر میخواهند سرمارا ببرند ولی دیگر ما یک قدم نمیتوانیم جلو برویم». با اینهمه سرداران با هر گونه تمهیدی بود قشون را برآه انداخته و همانطور بطرف شمال روان بودند تا آنکه رسیدند برودخانه فاس<sup>(۴)</sup> که مقصود همان ارس کنونی باشد و از آنجا بطرف جنوب شرقی سرازیر شده و تا آنجائیکه اکنون شهر خوی (در آذربایجان) واقع است آمده و بعد بطرف شمال رفته و در محل کنونی جلفا از رودخانه ارس عبور نموده و تا نزدیکی دریاچه

در ده هزار ستادی<sup>(۱)</sup> یونان دیدند در صورتیکه راهی که از آن آمده بودند رودخانه‌های متعددی آرا قطع مینمود که عبور از آنها بدون پل ممکن نبود و همان بومیانی که همراه کوروش قسمت بیده آسیا آمده بودند یونانیان خیانت نموده بودند و یونانیان تنها و پیاده و بدون سوار نظام مانده و میدانستند که اگر فاتح شوند احدی از فراریان را نخواهند کشت در صورتیکه اگر مغلوب شوند تا آخرین سرباز آنها تلف خواهد شد. آنشب اغلب یونانیان از فرط غصه و اندوه نه غذائی خورده و نه آتشی روشن نمودند و بچشم آنها خواب نیامد و در عین غربت و کربت بیاد یار و دیار و عیال و اطفال خود افتاده و چون امید باز دیدن آنها را نداشتند شب تلخی گذراندند.

در نیمه همان شب کزنوفون مورخ جوان سابق الذکر خوابی دیده و از خواب بیدار شده و سران قشون را بیدار نموده و با آنها فهماند که موقع خوابیدن و بیقیدی نیست و مقبول شدن فرماندهان آنها نباید یونانیان را بکلی از طریق عقل و حزم خارج نماید و در ضمن نطق مهیج خود گفت «... اگر سستی مابعث شود که مابدست این پادشاهی (اردشیر) بیفتیم که پس از مقول شدن برادرش (کوروش) سر و دست او را بریده و در روی صلیب در معرض تماشای عموم قرار داد خدا میداند بر سر ما بیکسان چه خواهد آورد...» یکی از صاحبمنصبان که با عقاید کزنوفون همراه نبود و میگفت راه خلاصی فقط در سازش و مدارای اردشیر است مورد ملامت سخت از طرف هموطنان خود گردیده و اجماعاً گفتند چنین شخص بی حیثی اسباب ننگ یونان و یونانیان و نایسته حتمی است و او را از درجه خود ساقط و مجبور نمودند در اردو حتمی کند.

خلاصه آنکه در همان نیمه شب یونانیان بجای سرداران مقتول سرداران دیگری از میان خود منتخب نمودند که از آنجمله بود کزنوفون سابق الذکر. سپس قشون یونانی را جمع نموده و سرداران نطقهای مهیج نمودند مبنی بر اینکه موقع شجاعت و متانت است و بر ما است که انتقام خون ناحق ریخته سرداران خود را بکشیم و در موقعی که کزنوفون از امیدواری حرف میزد یکی از حضار عطسه‌ای زد و این مسئله را نام قشون بفال نیکو گرفته و شکر خدایان را بجای آوردند و نذرهای نمودند و کزنوفون گفت «برای اینکه بشما ثابت نمایم که بر شما لازم است بشجاعت رفتار نمائید که با کمک خدایان اشخاص شجاع از هر تهلکه‌ای بتوانند خلاصی یابند تفصیل خطرات و تهلکه‌هایی را که برای اجداد شما فراهم بوده است حکایت مینمایم. وقتیکه ایرانیان و متفقین آنها با قشونی عظیم آمدند که آنرا با خاک یکسان نمایند اهل آن جسات ورزیده و استقامت نمودند و غالب نیز گردیدند. اهالی آن<sup>(۲)</sup> با دیان (خدای شکار) عهد کردند که برای هر نفر دشمنی که مقتول میشود یک بز قربانی کنند و چون آنقدر بز پیدا نشد بنارا برآن گذاشتند که هر سالی پانصد رأس

(۱) Zapatas که همان زاب کنونی باشد.

(۲) Carduques مقصود همان کردها هستند که یونانیان آنها را گاهی هم Kyrtier

و Gerdyäer هم مینامیدند. (۳) Tëribazo (۴) Phäse

(۱) Stade واحد مقیاس طول یونانی که بقول بعضی از مؤلفین معادل با ۱۸۰ و بقول برخی دیگر با ۱۸۵ متر بوده است.

(۲) Diana

(۲) در ملتقای  
یک برادر (۳)  
شیر می‌آورد.  
ن را مینمود.  
ان گذراند و  
تمام قشون هم  
این و معلوم  
الک متمدنه  
آت کرده و

که ملک مادر  
تیسافرن قصد  
بور را چاول  
ز دجله که در  
سید کلیارک  
بودند مصم  
نماید و نتیجه  
زد تیسافرن  
و باقی قشون  
سران هشکانه  
صاحبمنصبان  
رای احتیاط  
چادر تیسافرن  
بور را که در  
هله که یک نفر  
وارد آمده بود  
موظنان خود  
طولی نکشید  
و شده بود  
ون بهمد و  
سلحه خود را  
کوروش غلام  
بخود آریه نیز  
به برگشت  
استیلا نمود.  
از هر طرف  
آنکه امیدی  
دلیلی خود را

شاهزاده مذکور

سخن میراند چنانکه در مقاله افتتاحی شماره ۶ کاوه بدان اشاره شده تمجید و توصیف زیادی از ایرانیان عهد کوروش اول کرده و بتفصیل از عشق و ذوق آنان بورزشهای بدنی و شجاعت و اخلاق مردانه آنها سخن میراند و این خود دلیل محکمی است بر آنکه تا وقتیکه ایرانیان متوجه تربیت و ورزش جسمانی و روحانی بوده اند اسباب عظمت و سروری آنها فراهم بوده ولی بمحض آنکه گرفتار تن‌پروری و تنبلی شده و بمادات و اخلاق قدیم خود پشت پا زدند شکوه و بزرگی نیز از آنان روگردان شده و اقتراض سیاسی و اخلاقی بر آنها مستولی گردید چنانکه در سطور فوق دیده شد.

محمد علی جمال زاده.

## عهدنامه ایران و روس

در ۱۷ جمادی الآخرة امسال عهدنامه جدیدی در میان دولین ایران و روس در مسکو بسته و امضا شد. این عهدنامه تازه ناسخ عهدنامه ترکمانچای است که از پنجم شعبان سنه ۱۲۴۳ باینطرف مبنای معامله این دو دولت با همدیگر بود. عهدنامه ترکمانچای که در نتیجه شکست نظامی ایران بر وی تحمیل شده بود دائماً در ایران منفور بوده و برهمزدن آن از آمال و اماتی ایرانیان و وطن دوست بود. اینک آن عهدنامه بعد از ۹۳ سال و چهار روز تمام باطل و یک عهدنامه مقبولتری جای آنرا گرفت. بلی معاهده ترکمانچای در ۲۲ ماه فرنگی قوریه (۱۰ فورال ماه روسی) سنه ۱۸۲۸ میلادی در قریه‌ای که با اسم آن معروف شده باضا رسید و معاهده جدید در ۲۶ فوریه سنه ۱۹۲۱ در مسکو امضا شد یعنی بحساب برجی معمول در دوایر دولتی ایران اولی در ۴ حوت و دومی در ۸ حوت منعقد گردیده است. عهدنامه ترکمانچای برای ایران شوم بود چه نفوذ روس را در پایتخت ایران و دربار زیاد کرده و سدّی در جلوی ترقی ایران گردید. بدتر از آن عهدنامه قراردادهای و تعهدات کتبی و امتیازات و مقاولات زیادی بود که بعدها دولت روس از ایران گرفت و بدان واسطه بتدریج غالب اختیارات ملزوم استقلال مملکت از او سلب شده و بندهای بیشماری بدست و پای ایران زده شد. لکن مخالف حقیقت و انصاف خواهد بود اگر ادعا شود که فقط مانع ترقی و تمدن ایران آن عهدنامه و امتیازات و غیره بوده است. عوامل داخلی در واقع بیشتر از آنها موجب تنزل و انحطاط شده و از همه بیشتر سلاطین و علمای روحانی ایران با تمام قوای جسمانی و روحانی خود هر روزنه نوری را بآن صحرای تاریک که گدازه یزبان خودشان در آن میچرید مسدود نمودند. برای اثبات قطعی این مطلب کافی است اینکه چندی منظر بشویم و ببینیم آیا بعد از نسخ تمام حقوق باطله روس در ایران و عهدنامه جدیدی که دولت حاضره روس آنرا خود بمیل و رغبت بما عطا کرده ملت ایران قدمی جدی در راه ترقی و اصلاح خواهد برداشت و آیا بعد از اینهمه آه و ناله از نداشتن حق نگاهداری کشتی جنگی در بحر خزر حالا کشتیهای جنگی ایران در دریای مازندران ظهور خواهد کرد و اگر هم پیدا شود آیا مانند کشتیهای ایران در خلیج فارس از بی مواظبتی پوسیده نخواهند شد و آیا هر هیئت

گوگچای واقع در مشرق گنجه رفته و از آنجا باز بطرف مغرب برگشته و پس از عبور از محل شهرهای کنونی گنجه و قارص و ارضروم رسیدند بحیال واقعه در ساحل جنوب شرقی دریای سیاه بقله‌ای که موسوم بوده بکوه مقدس تیچس (۱) و دریای سیاه از آنجا پیدا بود. یونانیان که یکصد و چهل و دو روز بود که پس از جنگ کوناکسا در راه بودند و از ممالک مجهوله متعدده گذشته و با ملل مختلفه بکرات و مرآت جنگیده و هر گونه صدمه و مرارتی چشیده و عموماً دیگر از دیدن وطن خود ناامید و مأیوس شده بودند همینکه چشمشان بدریای سیاه که با اسم بونت اوکسین (بنتس جغرافیون عرب) بخوبی معروف عموم یونانیان بود افتاد چنان شادمان و خوشحال شدند که از خود بیخبر فریاد و فغان خرسند را با آسمان رساندند و «ساقه الجیش و بار و بنه و سواره نظام تماماً دویند بطرف قلّه و وقتیکه تمام یونانیان بدانجا رسیدند یکدیگر را بوسیده و با چشمان پر از اشک سرداران و صاحبمنصبان خود را در آغوش کشیدند و فوراً سربازان بدون آنکه هیچ کس بفهمد که فرمان از که صادر شده سنگها جمع آورده و تپه‌سلاخی ساخته و بدنه آنرا با سپرهای چرمی و چاقها و سپرهای حصیری دیگری که از دشمن گرفته بودند پوشاندند. این قلّه را بریو (۲) نام مهندس فرانسوی کشف نموده و مشار الیه از بالای آن نه فقط دریای سیاه را دیده بلکه گمان نموده که قطعه سنگهایی که در آنجا دیده میشود با قیامده همان تپه‌سلاخی است که یونانیان در موقع مذکور در فوق در چهار قرن قبل از میلاد مسیح ساختند و باید دانست که قلّه مزبور امروز کوه گکللا (۳) نامیده میشود.

یونانیان از دامنه شمالی کوهستان مزبور سرازیر شده و باز پس از چندین زد و خورد رسیدند بشهر طربزون «شهر یونانی پر جمعیتی واقع در ساحل دریای سیاه» و دیگر وحشت و بی‌بی که داشتند زایل گردیده و فهمیدند که اگر چه باز مسافت عظیمی از وطن خود دورند ولی در خاک آشنا هستند و در این مقاله نیز دیگر ذکر بقیه وقایع برگشتن آنان بیونان و مشکلات زیادی را که باز بدان مصادف شدند لازم نمی‌بینیم.

مقصود این بود که یک عده قلیلی یونانی با همه مشکلات و موانعی که در کار بود در طی این مقاله بدون هیچ گونه اغراقی متأسفانه از صد آن یکی گفته نشد از پرتو تعلیم و تربیت روحی و بدنی خود از آن همه بندها و بلیات حیرت انگیز گذشته و خود را بوطن خود رساندند و این نیست مگر بواسطه آنکه تمام افراد آنها چنانکه خودشان میگفتند دارای «روح سالم در بدن سالم بودند» و نه فقط فکر آنها قوی و متین بود بلکه بازوهای ورزیده و ساقهای محکم نیز داشتند که در موقع زد و خورد زور و توانائی شیر و در گاه رفتن تاب و مقاومت اشتر داشتند و با اینهمه چون دارای حس تکلیف نیز بودند در مقابل امر سرداران و سران خود مانند اطفال خرد سال مطیع و منقاد بودند و نظر بهمین مراتب هم هست که اسم آنها در تاریخ عالم جاودان ثبت است و برقرار خواهد ماند.

نکته دیگر که باید گفته شود آنست که همین کزنوفون که از رشادت و عقل و نظم و غیرت یونانیان و ضعف و سستی ایرانیان عهد خود آن همه



فصل یازدهم ظاهراً سهوی دارد زیرا که هیچوقت حق کشتی رانی در بحر خزر از مملکت ایران سلب نشده بود بلکه فقط حق داشتن کشتیهای جنگی را دولت ایران نداشت و در متن این عهدنامه نیز باسترداد این حق تصریح کافی نیست.

در فصل دوازدهم که امتیازات دولت روس و اتباع او را در ایران ابطال میکند نیز بنظر میاید بهتر بود کلمه «جبراً» اضافه نمیشد زیرا که ممکن است خیلی امتیازات و تمهیداتی درکار باشد که جبر در آن دخالت نداشته بلکه جهل و بیقیدی اولیای دولت مستبده ایران و یا بیشتر از بیم امید و طمع در تحصیل آنها کار کرده است.

فصل چهاردهم باز یک تسلط ناحقی بر روس داده چه دولت ایران خود را مکلف کرده که با دولت روس در باب محصول ماهی سواحل ایران در بحر خزر قرارداد ببنند. آیا دولت روس قبول میکرد اگر دولت ایران تکلیف مینمود که در عهد نامه برای ایران حقی در خصوص یکی از محصولات سواحل رود ولگا مقرر شود؟ و آیا برای کسب هر فایده و دفع هر ضرر بطور مشروع کافی نبود اگر شرط میکردند دولت ایران امتیاز این کار را باحدی از ادارات دولتی و ملتی و اتباع دولت ثالثی ندهد؟ فقره آخر فصل پانزدهم راجع بتخصیص ابنیه روحانی روسی در ایران بمدارس و امور ادبی یکی از علایم انسانیت دوستی حقیقی است و بسیار مستحسن است بشرط آنکه دولت ایران نیز بضمون آن عمل نماید.

فقره آخر فصل بیست و دوم مهم است و ممکن است سوء تفسیر بشود و بهر حال زاید و غیر لازم بود زیرا که اگر مقصود از آن فقره که حق استفاده از «عادات و ترتیباتی که در مملکتین نسبت بنایندگان سیاسی جاری است» بنماینده سیاسی روس میدهد احترامات معموله و ترتیب پذیرائی و تشریفات و سایر رسوم ادب معموله بین المللی است که در تمام ممالک مرسوم است که دیگر لازم نبود بلفظ «مملکتین» مقید شود و ممکن بود عبارت «در همه ممالک» یا «بموجب آداب جاریه بین الملل» ذکر شود در صورتیکه شاید این ترتیبات بوج هم که در واقع خیلی از آنها را عهدنامه ترکمانچای در ایران مرسوم کرده و سایر دول از حق مساوات با دول کامله الوداد استفاده کرده و آن عهدنامه را سرمشق خود کرده اند برای نماینده دولت بزرگان و کارگران لازم نبود که در ابقاء و استفاده از آن اصرار کند و حتی فرآشاهای سلطنتی با چاق قره و غاشیه زر دوز او را بدربار مشرق برده و ایشیک آقاسی باشی او را با ترتیبات مخصوصه معرفی کند. ولی اگر مقصود خدای نخواست از این «عادات و ترتیبات» آنست که همه امتیازات ناحق سفرای خارجه در ایران که بعنوان باطل عادات و رسوم جاریه (۱) و سابقه ها (۲) برای خود برقرار کرده اند در باره نمایندگان «دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه» که بقول خود میخواهد از «هر اقدامی که باعث و موجب تحقیر سیادت ملت ایران است بکلی صرف نظر» کند نیز مطالبه نماید که خیلی باعث تعجب و تأسف خواهد بود زیرا که پس از آنکه دولت حالت روس از تمام امتیازات و حقوق باطله دولت سابق روس صرف نظر میکند دیگر دلیلی ندارد که از عادات و ترتیبات ناحقی که دول خارجه بجز در باره نمایندگان سیاسی

وزرای تازه و بیدوام در طهران ناخداها و در یا بیگی کشتیها را معزول کرده و بجای هر کدام از آنها یکی دیگر را از طهران نخواهند فرستاد. از کشتی جنگی و غیره میگذریم آیا ایران که از قروض روسی خلاص شده قسمتی از آنچه هر شش ماه از بابت اقساط آن قرض بایستی بردارد صرف تعلیم و تربیت و کسب تمدن و ترقی خواهد کرد؟ ممکن است در جواب بگویند حالا هم ایران در زیر فشار یک دولت خارجی دیگری است. لکن باید اینرا بدانیم و بر خود مشتبه نکنیم که تا ایران اول ترقی نکند و زور ملت با علم را نداشته باشد فشار و نفوذ دول خارجه از ایران مرتفع نمیشود و همه دول دنیا بیل ورغبت و محض حب عدالت از مداخلات و حقوق جبری خود در ایران صرف نظر نخواهند کرد و همه بالشویک و سوسیالیست هم نخواهند شد. خیلی از ملل دیده شد که با وجود بودنشان در زیر فشار سخت و قهر و جبر باز بواسطه اینکه روح ملی آنها مایل بترقی و آزادی بوده کسب تمدن کرده و آزاد شدند. یونانیها و ارمنه خیلی سخت تر از ایران در زیر فشار بودند، بلغارستان در تصرف نظامی روس بود، خیلی از ممالک اروپا در زیر فشار فرانسه بودند ولی همه آنها از آنقدر قلیل حقوق زندگی که برای آنها باقی مانده بود استفاده کرده و از همان منافذ محدود کسب نور و علم و تمدن کرده آدم شدند. مقصود آنست که با وجود محسناتی که در عهدنامه جدید ایران و روس موجود است نباید بیش از حد دل خوش داشت و آنرا ضامن آزادی ایران دانست.

عهدنامه جدید که در ذیل عین متن فارسی آن درج میشود مشتمل بر ۲۶ فصل است. اغلب فصول آن کاملاً موافق منافع ایران است و در واقع اگر در مقام عمل نیز خالصانه مبنای معامله بشود و سالیان دراز دوام کند یکی از آمال ملی و سیاسی دیرین ایران بمقام تحقق آمده است. باوجود این بعد از تأمل دقیق خالی از بعضی نواقص بنظر نمیاید مثلاً از آنجمله بنظر ما مضمون فصل ششم خطر ناک و قابل سوء تفسیر است زیرا مفاد آن فصل این است که اگر دولت ثالثی «بخواهد» مداخلات نظامی در ایران بکند و یا از خاک ایران بروسیه حمله نماید «دولت روسیه حق خواهد داشت که قشون خود را بخاک ایران وارد نموده... اقدامات نظامی بعمل بیاورد و ابدأ گفته نشده که تشخیص احتمال خطر بروسیه یا قصد تجاوز یک دولت ثالث با کیست و حکم وجود همچو خطری یا سوء قصدی که در جمله «اگر بخواهد» مندرج است با کدام یک از طرفین است در صورتیکه هزار نکته باریکتر زمو اینجا است. ظاهر عبارت را میتوان تفسیر نمود باینکه دولت روس خود حاکم قضیه است اگر واقعاً این تفسیر منطقی عمل شود که آنوقت دیگر همان اوضاع که در بلژیک و ایران در ظرف دوره جنگ اخیر دنیائی پیش آمد و هر کدام از دول مخاصم ادعا کردند که طرف خیال حمله از آن خاک بیطرف بر وی دارد و باید او پیشدستی کند دوباره هر روز ممکن است در ایران پیش بیاید. شاید بهتر میشد اگر حکم این قضیه یعنی وجود همچو خطر بیک محکمه بین المللی و اگذار میشد. همین ملاحظه بضمون فصل هفتم که راجع بستمین قوای بحری ایران در بحر خزر است نیز شامل است.

## «عهدنامه منعقدۀ فیابین دولت جمهوری فدراتیو

سوسیالیست شوروی روسیه و دولت علیۀ ایران:

«چون دولت علیۀ ایران و دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه صمیمانه و متفقانه مایل هستند که روابط حسنه همجواری و مناسبات مستحسنة برادری را فیابین افراد ملت خود مستحکم نمایند لهذا اشخاص مفصلة الاسامی ذیل را برای مذاکره در نیل باین مقصود تعیین نمودند. از طرف دولت علیۀ ایران علیقلی خان مشاورالممالک.

از طرف دولت جمهوری شوروی روسیه گورگی واسیلویچ چیچرین و لیون میخائیل اوویچ کاراخان.

وکلاي مختار مزبور طرفین پس از اراده اعتبارنامه‌های خود که موافق قاعده و ترتیبات شایسته بود فصول ذیل را منعقد نمودند:

## فصل اول

دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه برطبق اظهاریه ومراسله مورخه ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ راجع باساس سیاست خود نسبت بملت ایران مجدداً و صراحة اعلام مینماید که سیاست جابرانه امپریالیستی روسیه نسبت بایران که اینک بقوای رنجبران و بزرگان این مملکت سرنگون گردیده است بطور قطعی و دایمی خاتمه میدهد بنابراین و نظر بانکه دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه مایل است که ملت ایران را دارای استقلال و مختار در تصرفات مخزونات مملکتی و رواج سعادت و ترقی ببیند اعلام میدارد که کلیه معاهدات و مقاولات و قراردادهائیکه دولت امپراطوری سابق با دولت ایران منعقد نموده و باین وسائل حقوق حقه ملت ایران را تضییع کرده است بکلی لغو و از درجه اعتبار ساقط میداند.

## فصل دوم

چون اساس سیاست دولت امپراطوری روسیه مبنی براین بود که با سایر دول اروپا در خصوص ممالک شرقی بدون رضایت ملل آسیا با هم هوا خواهی و حفظ استقلال آنها بعضی قراردادها منعقد داشته و باین واسطه مقصود باطنی را که تصرفات تدریجیه بوده است انجام دهد لهذا دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه این سیاست جابرانه اروپا را که هم مایه ضعف سیادت ملل آسیا و هم وسیله اضمحلال ارکان مشرق زمین بود مطرود مینماید بناء علیهذا دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه نظر باصول مقررۀ در فصول اول و چهارم همین عهدنامه اعلام میدارد که از هر اقدامی که باعث ضعف و موجب تحقیر سیادت ملت ایران است بکلی صرف نظر کرده و نیز تمام معاهدات و مقاولاتی را که دولت روسیه سابق با دولت ثالثی بر ضد دولت ایران [یا؟] راجع بآن منعقد کرده باشد از درجه اعتبار ساقط و ملغی میداند.

## فصل سوم

دولتین معظمین متعاهدتین خطوط سرحدی ایران و روسیه را بطوری که کمیسون سرحدی در سال ۱۸۸۱ معین نموده است قبول و رعایت میکنند و چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه در

خود در ایران برقرار کرده اند استفاده نمایند. آیا بموجب این فصل باز سفارت روس حق خواهد داشت اشخاص آشوب طلب را که بخود اسم «کمونیست» و غیره داده و در طهران بر خلاف اساس دولت کنگاش و بر ضرر روابط حسنه بین دولتین اقدامات شرانگیز بکنند از تعقیب قانونی دولت امان داده و در باغ سفارت پناه بدهد باین دلیل پوچ که طویله ناصر الدین شاه بست بوده و سفارت دولت امپراطوری هم نمیخواست در شئون کمتر از طویله شاه باشد؛ و هکذا سایر عادات معموله قدیمی و سابقه‌ها و غیره.

یک نکته دیگر هم باقی است و آن این است که فصل اول که مهمترین همه فصول است و بموجب آن همه مقاولات و معاهدات قدیمه میان دو دولت باطل میشود بقدر کافی جامع نیست زیرا فقط کلمات «معاهدات و مقاولات و قراردادها» در آن درج شده و میشود گفت آیا بعضی تحکیمات اجباری و نامشروع دیگر نیز نبوده که از حوزه شمول این سه لفظ خارج بوده و عبارت «منعقد نموده» بر آن صادق نیاید مانند بعضی تعهدات ایران که در نتیجه تهدید شفاهی و یا تطمیع بعمل آمده و یکطرفی است. آیا بهتر آن نبود که تصریح میشد که غیر از مندرجات این عهدنامه که اساس و مبنای معاملات سیاسی دولتین و منحصرأ میزان عمل و مدار روابط طرفین خواهد بود هیچ نوع حقوقی مستند به هیچ سند کتبی یا شفاهی و یا مبنی بر جریان عمل و سابقه نه دولت روس و نه اتباع آن دولت در ایران نخواهند داشت.

پس از اظهار این ملاحظات باید بگوئیم که این عهد نامه رویهمرفته دارای فوایدی است و انعقاد آن یکی از کارهای لازم و مفیدی بود که اولیای دولت ایران بدان اقدام کردند ولی آفندرها هم که اشخاص خوش نیت ولی کم تجربه در ایران بان دل می بندند و امید آن دارند که رفع هر خطری از جانب شمال بواسطه این معاهده شده یا ممکن است بشود پر خوش باوری و نیک بینی است.

ملاحظات مختصره که در سطور فوق باظهار آن جسارت رفت هیچگونه خللی بر حسن نیت و عظمت کار مؤلفین ایرانی این عهدنامه وارد نمیآورد و ما را جز ستایش و تحسین عمل آنها غرضی نیست. بلکه مقصود کمکی است نا قابل و یاد آوزی بعضی نکات جزئی است که اگر اولیای دولت و وکلای آنها برای مذاکرات با روسیه تصدیق کرده و قابل اعتنا بشمرند چون هنوز دنباله مذاکرات برای عهدنامه‌های متممه از تجارتی و پستی و تلگرافی و غیره در جریان است بواسطه بعضی مواد بعنوان ضمیمه‌ای آن نواقص را تکمیل فرمایند. علاوه بر اینها دولت ایران البته باید سعی کند که در خود مملکت هم شرایط اجرای صحیح این عهدنامه را موجود کند مثلاً پس از آنکه بمقتضای فصل شانزدهم عهد نامه مزبور محاکمات حقوقی و جزائی اتباع روس مرجوع بمحاکم محلی ایران شد آیا واجب فوری نیست که در اصلاح و نظم دیوانخانها کوشش فوق العاده بعمل آید و محاکم ما شایسته حکم و قضاء در امور ملل خارجه بشود.

اینک متن فارسی عهدنامه:

## فصل هفتم

چون ملاحظات مندرجه در فصل ششم ممکن است همچنین امنیت بحر خزر را هم شامل گردد لهذا دولین معظمین متعاهدین قبول مینمایند که هرگاه در جزو مستخدمین سفاین ایران اتباع دولت ثالثی باشند که بخواهند بودن در جهازات ایران را مفتهم شمرده نسبت بروسیه خصومت ورزند آنوقت دولت روسیه حق خواهد داشت انفصال این مستخدمین مضررا از دولت ایران تقاضا نماید.

## فصل هشتم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه از آن پلنیک اقتصادی که دولت امپراطوری روسیه در مشرق تعقیب مینمود و بدولت ایران نه برای توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای رقیقت سیاسی ایران قرض میداد صرف نظر نموده لهذا دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه از تمام قروضی که دولت امپراطوری روسیه بایران داده بود دست کشیده و اعلام میدارد که تمام قروض مزبور از درجه اعتبار ساقط و برداخته نخواهند شد و باین جهت دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه در هیچیک از منابع عایدات دولتی که ضامن استهلاك قروض مزبوره بوده اند ابدأ دخالت نخواهند نمود.

## فصل نهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه مخالفت خود را به پلنیک مستعمرانه کاپیتالیستها که موجب ازدیاد فقر و فاقه و باعث سفک دماء بوده اند علناً اعلام کرد لهذا جراً از استفاده از کارهای اقتصادی دولت امپراطوری روسیه که مقصود رقیقت اقتصادی ایران بود صرف نظر مینماید و باین ملاحظه تمام نقود و نفایس و قروض و مطالبات و کلیه اشیاء منقوله و غیرمنقوله بانگ استقراضی ایران واقعه در خاک ایران را کاملاً بملت ایران تفویض میکنند.

توضیح آنکه در آن شهرهاییکه بانگ استقراضی مالک چندین عمارت بود و بموجب همین فصل نهم کلیه آنها بملکیت دولت ایران تفویض شده هرگاه دولت روسیه بخواهد در یکی از آن شهرها ایجاد قنصلگری نماید دولت ایران باکمال رضامندی یکی از آن عماراتی را که دولت برای ایجاد قنصلگری انتخاب خواهد کرد بلاعوض برای استفاده دولت روسیه واگذار خواهد نمود.

## فصل دهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه تمایلات امپریالیستهای عالم را که در ممالک اجنبی باسم توسعه مدنیت باحداث طرق و ایجاد خطوط تلگرافی پرداخته و ضمناً باجرای مقاصد نظامی خود میکوشیدند لغو و باطل نمود و نظر باینکه مایل است ملت ایران را در تصرفات طرق و شوارع خود که اولین مایه حیات و وسیله استقلال و توسعه تمدن هرملتی است مختار بداند و بملاحظه اینکه میخواهد خساراتی را که از قشون امپراطوری بایران وارد شده است حتی المقدور جبران

انتفاع از ثمره [اقدامات] غاصبانه دولت امپراطوری سابق روسیه احتراز میکند لهذا از جزیره عاشوراده و سایر جزایریکه در سواحل ایالت استرآباد واقع هستند صرف نظر مینماید و همچنین قصبه فیروزه و اراضی مجاوره آنرا که دولت ایران بنا برقرار داد مورخه ۲۸ ماه مه ۱۸۹۳ بروسیه واگذار کرده بود بدولت ایران مسترد میدارد ولی دولت ایران هم متقبل میشود که شهر سرخس که حالیه باسم سرخس روس یا سرخس کهنه معروف است با اراضی متعلقه بآترا که برودخانه سرخس منتهی میشود جزو متصرفات روسیه بداند. دولین معظمین متعاهدین از رودخانه اترک و سایررود خانههای و آبهای سرحدی متساویاً انتفاع حاصل خواهند کرد. تنظیم و انتفاع از مباح سرحدی و کلیه مشاجرات راجعه بامور سرحدی و اراضی آن بواسطه کمیسیون مرکب از نمایندگان روسیه و ایران حل خواهد شد.

## فصل چهارم

چون طرفین متعاهدین تصدیق دارند که کلیه ملل عالم بدون هیچ مانعی مستقلاً در حل و عقد امور سیاسی خود مختارند لهذا از دخالت در امور داخلی طرف دیگر باکمال جدیت احتراز خواهند کرد.

## فصل پنجم

دولین معظمین متعاهدین مطالب مشروحه ذیل را متعهد میشوند: (۱) - وجود دستجات و تشکیلات و حتی اشخاص منفرد را که مقصودشان ضدیت با دولین ایران و روس و یا با دول متحده با روسیه باشند اعم از هر عنوانی که داشته باشند باید در خاک خود جلوگیری نمایند و نیز باید از دستجات و تشکیلات فوق در ترتیب قوای مسلحه و تجهیز قشون در خاک خود ممانعت نمایند.

(۲) - هرگاه یکی از دول و یا تشکیلات مختلفه اعم از هر عنوانی که داشته باشند بخواهند برای محاصره یا یکی از طرفین متعاهدین اشیاء مضره ای که ممکن است بر ضد یکی از طرفین استعمال شود بجاک یکی از دولین متعاهدین وارد کنند و یا از حدود آن دولت عبور بدهند جراً باید ممانعت شود.

(۳) - از توقف قشون و یا قوای مسلحه دولت ثالثی که موجب تهدید منافع و امنیت و وسیله مخاطره سرحدی یکی از دولین معظمین متعاهدین باشد با تمام قوای موجوده باید جلوگیری کنند.

## فصل ششم

دولین معظمین متعاهدین قبول مینمایند که اگر دولت ثالثی بخواهد بواسطه مداخلات نظامی پلنیک غاصبانه در ایران مجری و یا خاک ایران را مرکز عملیات نظامی ضد روسیه قرار بدهد و باین طریق مخاطراتی متوجه حدود روسیه و دول متحده آن بشود در صورتیکه دولت روسیه قبل از وقت بدولت ایران اخطار نماید و دولت ایران در دفع مخاطره مزبوره مقتدر نباشد آنوقت دولت روسیه حق خواهد داشت که قشون خود را بجاک ایران وارد نموده برای دفاع از خود اقدامات نظامی بعمل بیاورد. دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه متعهد میشود همینکه مخاطره مزبوره برطرف شد فوراً قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

کند لهذا ادارات و متعلقات مفصله ذیل ملکی روسیه را بلا عوض بملکیت خاص ملت ایران واگذار مینماید:

- (۱) - راه شوسه اتزلی و طهران و قزوین و همدان با کافه اراضی و ابنیه و عمارات و اساسیه [اثاثیه؟] متعلقه بخطوط مزبور.
- (ب) - راه آهن جلفا و تبریز و صوفیان و دریاچه اورمیه با کلیه ابنیه و عمارات و وسایل نقلیه و سایر متعلقات آنها.
- (ج) - اسکله و انبار مال التجاره و کشتی های بارکشی و سایر سفاین و وسایل نقلیه واقعه در دریاچه اورمیه و هر چه متعلق بآنها است.
- (د) - کلیه خطوط تلفونی و تلگرافی و تلگرافخانه هاییکه دولت امپراطوری در ایران احداث کرده است با تمام ابنیه و اثاثیه و لوازم آنها.
- (ه) - اسکله اتزلی با تمام ابنیه و استاسیون الکتریسته و انبار مال التجاره و سایر مستعمرات متعلقه بآنها.

#### فصل یازدهم

بنا بر اصول مندرجه در فصل اول همین معاهده عهدنامه صلح ترکان جای که مورخه ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ فیابین دولین روسیه و ایران منعقد شده بود و دولت ایران را در فصل هشتم آن از کشتی رانی در بحر خزر محروم داشته بود ملنی و از درجه اعتبار ساقط است لهذا دولین معظمین از ساعت امضای این معاهده بطور تساوی از حق کشتی رانی در بحر خزر در تحت بیرقهای خود استفاده خواهند نمود.

#### فصل دوازدهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه از فواید امتیازات کاپیتالیستی که محتوی تصرفات نظامی بود صراحتاً صرف نظر کرده است لهذا علاوه بر امتیازاتی که بموجب فصل نهم و دهم همین عهدنامه بدولت ایران تفویض شده آن امتیازاتی را هم که دولت امپراطوری و اتباع آن از دولت ایران جبراً تحصیل کرده اند لغو و باطل میسازد و از ساعت امضای این عهدنامه تمام امتیازات مندرجه فوق را اعم از اینکه شروع بعمل کرده یا بلا اجرا گذارده باشند باضمیمه کلیه اراضی متعلقه بآنها بملکیت دولت ایران که نماینده ملت ایران است و اگذار مینماید. از اراضی و مستملکات که دولت امپراطوری در ایران دارا بوده است عمارت سفارت روس در طهران و زرگنده با تمام ابنیه و اثاثیه آنها و کلیه زغال قونسولگریها و قونسولگریها و ویس قونسولگریها بملکیت دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه تعلق خواهد گرفت. دولت روسیه از اداره کردن قریه زرگنده که سابقاً جزو حقوق دولت امپراطوری بوده است صرف نظر مینماید.

#### فصل سیزدهم

دولت ایران هم از طرف خود وعده میدهد که امتیازات و املاکی که بموجب همین عهدنامه باو تفویض شده است بتصرف یا اداره یا استفاده هیچ دولت ثالثی نداده این امتیازات و املاک را برای رفاه ملت ایران نگاهداری نماید.

#### فصل چهاردهم

چون ماهی سواحل بحر خزر برای اعاشه روسیه اهمیت دارد لهذا دولت ایران راضی خواهد شد که پس از انقضای مدت قانونی امتیازاتی که در این باب بسایرین داده است قرار داد مخصوص در صید ماهی بحر خزر با اداره ارزاق روسیه منعقد نماید و نیز دولت ایران حاضر است که با دولت روسیه قبل از آنکه مدت امتیاز مذکور در فوق منقضی گردد داخل مذاکره گشته تا ترتیبی فعلاً اتخاذ شود که دولت روسیه از ماهی بحر خزر بتواند استفاده کند.

#### فصل پانزدهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه آزادی ادیان و مذاهب را اعلان نموده است و مایل است باشاعات مذهبی که مقصود مخفی از آن اثرات پولتیکی در افکار مردم و موجب پیشرفت دسایس غاصبانه امپراطوری روسیه بود خاتمه دهد لهذا تمام دوائر روحانی (میسینون) را که بتوسط دولت امپراطوری روسیه در ایران ایجاد شده بود بسته و از این بعد هم اقدامات لازمه خواهد شد که این قبیل میسیونها از طرف روسیه بایران فرستاده نشود. دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه اراضی و عمارات و متصرفات میسیون روحانی اورتودوکس در اورمیه و همچنین کلیه متصرفات این قبیل دوائر روحانی را بلاعوض بملکیت ابدی دولت ایران که نماینده ملت ایران است منتقل مینماید. دولت ایران هم اراضی و عمارات و متصرفات مزبوره فوق را بمصرف احداث مدارس و سایر مجامع ادبی خواهد رسانید.

#### فصل شانزدهم

نظر بمندرجات مراسله دولت ساویت مورخه ۲۶ ماه ژوئن ۱۹۱۹ دایر بالغاء حق قضاوت قونسولها حقوق اتباع روسیه ساکنین ایران و همچنین حقوق اتباع ایران مقیمین روسیه از تاریخ امضای این عهدنامه با حقوقی که اهل مملکت دارند مساوی خواهد بود و کلیه محاکمات آنها بدوائر عدلیه محلی رجوع و حل خواهد شد.

#### فصل هفدهم

اتباع دولت ایران در روسیه و همچنین اتباع دولت روسیه در ایران از خدمات نظامی و از هر قبیل مالیات و عوارض جنگی معاف خواهند بود.

#### فصل هیجدهم

ترتیب مسافرت اتباع دولت ایران در روسیه و اتباع دولت روس در ایران در داخله مملکت مثل اتباع دول کامله الوداد خواهد بود باستثناء اتباع دول متحده با روسیه.

#### فصل نوزدهم

دولین معظمین متعاهدین بعد از امضای این عهدنامه هر چه زودتر بتجدید روابط تجاری خواهند پرداخت و ترتیبات صادرات و واردات مال التجاره و پرداخت قیمت آنها و حقوق گمرکی و میزان آنرا [آن؟] که دولت ایران برای مال التجاره روسیه معین خواهد کرد در قرار داد جدا گانه

بخاری که بتوسط کمیسیون مرگب از نمایندگان طرفین منعقد خواهد شد  
نین خواهد گردید.

#### فصل بیستم

دولتین معظمتین متعاهدتین ذی حقتد که مال التجاره خودرا از  
مهدود ایران یا از خاک روسیه بطور ترازیت بحاک دولت ثانی عبور  
دهند ولی باید عوارض ترازیتی مال التجاره مزبور به بیش از میزان  
أخوذة از مال التجاره ملل کامله الوداد نشود.

#### فصل بیست و یکم

دولتین معظمتین متعاهدتین پس از امضای این عهد نامه هر چه زودتر  
ایجاد روابط پستی و تلگرافی مابین ایران و روسیه خواهند پرداخت.  
برای ایجاد روابط مزبور در قرار داد مخصوص پستی و تلگرافی معین  
خواهد شد.

#### فصل بیست و دوم

چون مقصود از امضای این عهد نامه استحکام روابط همجواری  
و استقرار حسن مراوده طرفین است لهذا هر یک از دولتین معظمتین  
نماینده در پایتخت طرف دیگر نماینده سیاسی خواهند داشت و نمایندگان  
سیاسی چه در ایران و چه در روسیه دارای حقوق مصونیت و سایر  
امتزاتی که در قوانین بین ملل مقرر است خواهد بود و همچنین از عادات  
و ترتیباتی که در مملکتین نسبت به نمایندگان سیاسی جاری است استفاده  
خواهند کرد.

#### فصل بیست و سوم

دولتین معظمتین متعاهدتین برای توسعه روابط فیابین دو مملکت در  
فاصلی که مرضی الطرفین باشد ایجاد قونسولگری خواهند نمود. حقوق  
و اختیارات قونسولها موافق فصول جداگانه که فوراً بعد از امضای این  
عهدنامه نوشته میشود و همچنین آداب و ترتیباتی که در هر دو مملکت رای  
قونسولها مقرر است تعیین خواهد شد.

#### فصل بیست و چهارم

این عهدنامه در مدت سه ماه تصدیق و در طهران باسرع و سایل رد  
و بدل خواهد شد.

#### فصل بیست و پنجم

این عهدنامه بزبان روسی و فارسی در دونسخه نوشته شده و در موقع  
تسبیح آن زبان روسی و فارسی هر دو سندیت خواهند داشت.

#### فصل بیست و ششم

پس از آنکه این معاهده امضا شد فوراً دارای اعتبار خواهد گردید  
و علیهذا امضا کنندگان ذیل این عهدنامه را امضا و بمهر خود مهور داشتند.  
تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ در شهر مسکو سمت تحریر یافت.

محل امضای وکلای مختار طرفین

این متن از روی نسخه فارسی سواد عهدنامه که در دفتر سفارت  
سنته ایران در برلین موجود است نقل شد. سواد مزبور بنا بر تقریر

کارگزاران سفارت معزی لها از طرف خود نماینده سیاسی ایران در  
مسکو که امضا کننده عهدنامه است بتوسط مستشار سفارت مسکو بسفارت  
برلین فرستاده شده لکن این سواد مصدق نیست و برای مطابقت آن با  
اصل سندی در دست نداریم لهذا البته ملاحظاتی هم که در آن باب اظهار  
شده باستناد همان سواد است و اگر غلطی در نسخه بوده و بنا بر این  
ملاحظات راجع بیک فقره از فقرات خطا بوده باشد بخی بر ما نیست.

## کتاب «طب عربی»<sup>(۱)</sup>

بتازگی از تألیفات علامه معظم جناب پروفیسور ادوارد برون متنا  
الله بطول بقائه یک کتاب نفیس و مفید دیگری نیز برکتب مهمه و مفیده  
علوم شرقیه علاوه گردیده است. همت خستگی نا پذیر استاد عالمقدار  
در کمتر از سه سال سه کتاب مهم بوجود آورده است. یکی از این کتب  
جلد سوم تاریخ ادبی ایران بود که تقریظ آن بتفصیل در شماره ۱۲ کاوه  
(سال اول) درج شد دیگری کتابی است موسوم به «اسناد و مآخذ برای  
تتبع دین بابی» و اینک تازه ترین اثر علم و تتبع ایشان کتاب موسوم به  
«طب عربی» است که ما در اینجا از آن میخواهیم سخن برانیم.

آنچه را که در ایران «طب قدیم» و «طب یونانی» میگویند و تا  
بیست سی سال پیش رایج بود در حوزه های درس طبای معتم تدریس  
میشد و فرنگیها «طب عربی» گویند و جهت آن واضح است یعنی هر قومی  
یک چیز خارجی را با اسم آن ملتی مینامد که مستقیماً از آنها گرفته است  
مثلاً عربها اشکال ارقام اعداد را از هند گرفته آنها را «ارقام هندی»  
نامیدند و فرنگیها آنها را از عربها گرفته و «ارقام عربی» اسم داده اند. هم  
چنین طب قدیم را مسلمین از یونان گرفتند و فرنگیها از مسلمین. چون  
امروز در دارالفنونهای فرنگ در ضمن تحصیل هر علمی تاریخ آن علم  
و درجات مختلفه و متوالیه ترقی آنها در قرون گذشته نیز تحقیق میکنند لهذا  
در ضمن تاریخ فن طب پس از تتبع مدارج این علم در یونان انتقال آن  
ب عرب و سیر آن در زمان تمدن اسلامی نیز فصلی تشکیل میکند. این  
قسمت اخیر است که استاد معظم آنها تفصیلاً تتبع و تحقیق نموده و کتاب  
مزبور خلاصه ایست از نتایج آن تتبعات. مدرسه طب پادشاهی لندن  
که خود استاد برون از اعضای آنست در دو سال قبل مصمم شد که یک  
دوره خطابه ها یا دروس شفاهی در تاریخ طب در قرون وسطی و در  
واقع در تاریخ طب عربی ترتیب دهد و بقول خود مؤلف کتاب چون  
در میان اعضای مدرسه فقط کسی که هم طیب کامل باشد و هم بواسطه  
آشنائی بزبانهای شرقی بتواند طب عربی را بلا واسطه از مآخذ اصلی  
آن تتبع نماید منحصر به پر و فسور برون بود لهذا مدرسه پادشاهی از  
ایشان خواهر کرد که چند خطابه در این موضوع در مدرسه بخوانند.  
استاد معظم این تقاضا را قبول فرموده و در اوایل سنه ۱۳۳۸ و اوایل  
۱۳۳۹ چهار خطابه در آن مدرسه خواندند که بعدها همین خطابه هارا  
بشکل کتابی نشر کردند که کتاب ما نحن فیه باشد.

(۱) Cambridge 1921, Arabian Medicine by Edward G. Browne

ابن اَصْبِیْه و غیره ذکر کرده بعد از مریضخانه‌های اسلامی در قرون گذشته شرح داده و از کتاب نا در الوجودی که شامل مکاتبات خواجه رشید الدین فضل الله وزیر ابلق و غازان است (و چون خود رشید الدین طیب بوده در اغلب این مراسلاتش که قریب پنجاه مرسله است از امورات راجع بادویه و مریضخانه نیز حرف میزند) اسم برده و چند فقره مرسله از آن کتاب نقل و درج میکند و بالأخره از اصول و کلیات طب قدیم و عقاید اطبای قدیم شرح خوبی میدهد. این کتاب مفید مثل همه کتب مؤلف محترم و سایر علمای محقق فهرست کاملی هم بحروف نهجی دارد.

چنانکه گفتیم مقصود از کلمه «طب عربی» آن نیست که این علم از عرب است یا اصلاً مؤلفین و علمای آن عرب بوده‌اند. نه بلکه چون اغلب علوم در قرون اولای اسلام بزبان عربی نوشته شده و لو آنکه نویسندگان اصلاً ایرانی یا سریانی بودند لهذا در پیش فرنگها اغلب بآن علوم علوم عربی اسم داده میشود. علم طب مانند همه علوم دیگر از یونان بدینا منتشر شده و مؤسس اساس این فن شریف بقراط و جالینوس و سایر اطبای نامدار یونان بودند که مسلمین ظاهراً پنج نفر دیگر از آنان را یر میشناختند. آنچه از طب مصر و کلمه و ایران قدیم گفته میشود افسانه است یعنی پیش از یونان چیزی نداشتند مگر خیلی ابتدائی و بعدها هم آنچه داشتند از یونان اخذ کرده بودند. طب هندی هم چندان اساس علمی نداشت. در قرون وسطی علم یونان را مسلمین حفظ کردند ولی اگرچه در هندسه و مخصوصاً در نجوم خوب کار کردند و حتی توان گفت قدری ترقی دادند در طب بجز بعضی امور جزئی ترقی مهمی ندادند و حتی توان گفت بیایه یونانیان نرسیدند خصوصاً که علم تشریح اصلاً نداشتند. دانستن تاریخ علم طب اگر چه خیلی مفید و دلگشا است ولی نباید اسباب اشتباه امر و محلاً مبالغه شود چه این علم فقط فایده تاریخی دارد چنانکه جمع آوری تفنگها و توپهای قدیم نیز از لحاظ تاریخی مفید است ورنه علم طب نیز مانند علوم دیگر در قرون اخیر در اروپا ترقی عظیم یافته و آرا بهر رسانیده‌اند.

بواسطه اشتباهات که در خصوص تقریظهای سابق از کتب فرنگی مشهود شد مجبور بتوضیح واضحی و اشحات هستیم که کتاب «طب عربی» که ما از آن حرف میزنیم بزبان انگلیسی است چنانکه همه مؤلفات علامه محترم بانگلیسی است و چنانکه تمام مؤلفات مستشرقین فرنگی بزبان بومی خود شان است و برای انتفاع از آنها باید زبان مؤلف را دانست.

چون استاد معظم در دیباچه کتاب میفرمایند که یکی از جهات تألیف این کتاب ادای حق شکران تلافی است که ملت ایران بتوسط پیشروان و بزرگان خود در موقع عید تولد پنجاه و نهم ایشان اظهار داشته و نامه نوازشی با هدیه خوبی بایشان فرستاده‌اند لهذا ما را است نیز که از آندوست واقعی و بیغرض ملت خودمان تشکر خالصانه کرده و بداشتن چنین دوست بزرگواری که زحمتش در احیای آثار ادبی ایران و مدافعتش از حقوق سیاسی آن مملکت بر همه معلوم است بیایم و مخصوصاً این کتاب بسیار مفید را که مفاخر قدیم ایران را بنظر عالم تمدن عرضه میکند یک نشانه تازه‌ای از مراتب محبت علامه مشار الیه بوطن خود بدانیم.

حاجت بشرح نیست که مؤلف محترم در تصنیف این خطابات چه زحمات کشیده و چه اوقاتی صرف کرده‌اند. علاوه بر آنکه اغلب کتب موجوده طبیبی عربی و فارسی قدیم را که دست رس بآنها در خزانه الکتبهای بزرگ ممالک فرنگ داشته‌اند از نظر گذرانده‌اند ترجمه‌های لاتینی و فرانسوی و غیره آنها را که در قرون سابقه در اروپا پرداخته شده نیز دیده و تقریباً تمام کتب را که متأخرین و معاصرین علمای فرنگستان در همین باب نوشته‌اند (و عده کمی هم نیست<sup>(۱)</sup>) نیز مطالعه و تصفح کرده‌اند. کتاب مزبور پس از شرح اولین آثار طب در میان عرب جاهلیت و اوایل اسلام و طب الّتی و اطبای عرب اولی تفصیل بسیار دلگشی از طب ایران پیش از اسلام و مدرسه جنیدیشاپور داده بعد بهمد خلفای عباسی میگذرد و شرح کاملی از مترجمین یونان و سریانی بهربی در عهد خلفای اولی عباسی بیان میکند و خطابه اول خود را تمام میکند. در خطابه دوم اصطلاحات و لغات طبیبی عربی و ترتیب تکامل آنها را بیان کرده از وجود و عدم تشریح عملی در میان اطبای مسلمین سخن راند. آنگاه بشرح حال قدیمترین علمای علم طب در قرون اولای اسلام میگذرد. از این علما چهار نفر را که بزرگترین و قدیمترین اطبای اسلام هستند ذکر و تراجم احوال کامل آنها و شرح مؤلفات آنها را ثبت مینماید. علمای مذکور بترتیب تاریخی عبارتند از علی بن ربیع طبرستانی مؤلف کتاب «فردوس الحکمه»<sup>(۲)</sup> که در نیمه اول قرن سوم شهرت یافته و در خدمت خلیفه عباسی متوکل بوده و معلم ابوبکر رازی بود و ابو بکر محمد بن زکریای رازی معروف که در اواخر قرن سوم یا اوایل چهارم وفات یافته<sup>(۳)</sup> و علی بن العباس المجوسی که در نیمه دوم قرن چهارم زندگی میکرده و ابو علی حسین بن عبد الله بن سینا معروف بالشیخ الرئیس. این چهار نفر طیب که تراجم احوال و مؤلفات آنها موضوع خطابه دوم است بزرگترین علمای طب در اسلام بوده‌اند و از این چهار نفر نیز ابو بکر رازی بعقیده مؤلف اعلم و اعظم کلّ اطبای اسلام است. خطابه سوم از طب عوام الناس متداول بین پیره زنها و عامه در ممالک مشرق و ترجمه کتب عربی بلاتینی و طبابت در زمان جنگهای صلیبی و حکایات و نوادر راجع بطبابت در کتب قدیمه و کتب طب فارسی قدیم و دخول طب فرنگی در ممالک اسلامی حرف میزند. خطابه چهارم که آخرین خطابه‌ها است از مدارج علم طب در اندلس و مدرسه طلیطله بحث نموده و شرحی نیز از کتب فارسی طبیبی از قرن ششم تا هشتم هجری و مخصوصاً از کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» تألیف زین الدین اسمعیل جرجانی و نیز از کتب سیر اطباء مانند طبقات الأطبّاء

(۱) پروفوسور برون در ضمن کتاب خیلی از مؤلفین فرنگی و کتب آنها را اسم میبرد که در باب تاریخ طب عربی یا بعضی قسمتهای آن نوشته‌اند و از آنجمله کافی است کتاب فونان (Fonahn) آلمان را موسوم به «ماخذ طب ایران» ذکر کنیم که در سنه ۱۹۱۰ میلادی در لایپزیک طبع شده و بیشتر از چهارصد کتاب فارسی در خصوص طب ایرانی می‌شمارد که نسخه آنها امروز موجود است ولی عده خیلی کمی از آنها بطبع رسیده.

(۲) نسخه قدیم این کتاب در لندن و برلین موجود است.

(۳) پروفوسور برون ترجمه حال این حکیم بزرگ را از روی ماخذ قدیمه درج میکند و شرحی از مؤلفات او که هنوز موجود است میدهد.

## راجع بمقاله

کوه نور - دریای نور،

بعدها مباحثات زیادی بیان آمده که کوه نور و اورلوف شاید هر دو قطعات «مغول بزرگ» باشند ولی از آنجائیکه با بر امپراطور مغول در یاد داشتهای خود که در سنه ۹۳۲ نوشته میگوید که در فتوحات خود درهند در آگرا سنگ بزرگی بدست آورد که هشت مقال یعنی ۳۲۰ راتی که مساوی با ۱۸۷ قیراط است وزن داشته بعضی از مؤلفین کوه نور را عبارت از همین سنگ دانسته و بعضی دیگر کوه نور را همان سنگی فرض کرده اند که ذکر آن در فوق رفت و تاورنیه سیاح فرانسوی آنرا دیده بوده است ولی شرح مفصلی که مشار الیه از شکل آن سنگ میدهد با کوه نور خیلی مختلف است.

بهترین تحقیقات و دقتی که در اینخصوص بعمل آمده از طرف نویل استوری ماسکلین<sup>(۱)</sup> است. مشار الیه دلایل بسیار اقامه نموده برای ثبوت اینکه سنگی که تاورنیه دیده بوده با کوه نور و سنگی که با بر از آن سخن میراند یکی است و سنگ بزرگی که مذکور گردید که بشاه جهان داده شده بود ممکن است همان سنگی باشد که در خزینه طهران موجود است و بهر حیث همین است «مغول بزرگ» حقیقی که تاورنیه با وجود آنکه خود آنرا دیده بود باز حقیقت امر بر او مشتبه بوده است<sup>(۲)</sup>.

Novil Story Maskelyne (۱)

(۲) نقل از دائرة المعارف انگلیسی (Encyclopédie Britannique)

از آنجائیکه در شماره ۲ کاوه دوره جدید مقاله‌ای در تحت عنوان «کوه نور - دریای نور» درج شده بود اینک بعضی معلومات تازه بدست آمده که محض مزید اطلاع ذیلاً بدرج آن می‌پردازیم.

در مقاله مزبور نوشته شده که دریای نور همان سنگی است که فرنگها نوماً آنرا «مغول بزرگ» مینامند. چون در یکی از روزنامه‌های ایران بنسبته اعتراضی دیده شد لزوماً گفته میشود که آخرین تحقیقاتی که از طرف نمای فرنگی در این خصوص بعمل آمده مصدق ادعای ما میباشد که «مغول بزرگ» همان سنگی است که در خزینه ایران موجود است و شرح تحقیقات مزبوره آنکه در گولکندا از بلاد هندوستان الماس بزرگی میباشد که معروف است قبل از آنکه بتوسط استاد و نیزی تراش شود ۷۸۱ قیراط وزن داشته و تاورنیه<sup>(۱)</sup> سیاح مشهور فرانسوی در سنه ۱۰۷۶ آنرا در خزانه اورنگ زیب دیده بود و وزن آنرا پس از تراش ۲۸۰ قیراط<sup>(۲)</sup> نوشته و گفته که الماس مزبور سنگ گردی بوده که یک طرفش صاف بوده و این همان سنگی است که امیرجله آنرا بشاه جهان بخشید. «مغول بزرگ» اغلب بهمین سنگ داده شده است.

الماس معروف به اورلوف را هم یک نفر سرباز فرانسوی از چشم یک بی در بتخانه‌ای از بتخانه‌های برهمنان دزدیده و پس از آنکه از دست چند نفر گذشته بود جزو جواهرات سلطنتی روس شده بود.

Tavernier (۱)

### بی‌نظمی پستخانها

سابقاً در کاوه از بعضی بی‌نظمی‌ها که در پستخانه‌های ایران بوقوع آمده بود و قسمتی از بسته‌های «کاوه» بمحل مقصود نرسیده و تلف شده بود سخن رفته بود. در این باب مراسله‌ای بریاست پست مرکزی طهران از طرف اداره کاوه نوشته شده بود اینک از جوانی که رسیده مستفاد میشود که اداره کل پست ایران بآن شکایت رسیدگی و درباب آنها تحقیقات نموده و در مورد بعضی نتیجه بدست آمده و مقصرین مجازات شده‌اند. از این جهت لازم میدانیم از ریاست کل پست ایران تشکر نمائیم. لکن باز بعضی شکایات متوالیاً بداره میرسد که اشاره بدانها و تمناى اصلاح آنها را لازم میدانیم مثلاً علاوه بر عده زیادی از مشترکین که بهر کدام یک یا دو شماره «کاوه» از میانه مرتب نرسیده و دوره سالیانه آنها بداینقرار ناقص شده است و شاکی هستند بسته‌های هم که بولکلای کاوه در ایران میفرستیم و گاهی صدنسخه از یک شماره ارسال شده بر حسب نگارش و کلا ناقص و مثلاً از صد نسخه ۷۸ نسخه میرسد. سبب این فقره شاید آن باشد که بعضی از اجزا یا مدیران پستخانهای عرض راه بدون آنکه وجه اشتراک پردازند مایلند روزنامه‌ها را خوانده باشند و هر کدام یک نسخه از بسته‌ها برای خود بیرون می‌آورند و در این صورت معلوم است که از صدنسخه که از بوشهر به تبریز میرود قسمت کمی بمقصد خواهد رسید. این فقره قطعی نیست و از روی تجربه زمانهای سابق حس زده شد و ممکن است هم که اصلاً تقصیر در پستخانهای ایران نبوده پیش از رسیدن با ایران تلف یا حیض و میل میشود. بهر حال امیدواریم اداره ریاست کل مرکزی پست ایران باین فقره هم توجهی بفرمایند.

## تصحیحات

در شماره گذشته کاوه (شماره ۷ سال دوم) بعضی اغلاط مطبعه یا سهوها داده که باصلاح آنها مبادرت میکنیم:

صفحه ۶ ستون ۱ سطر ۱۴ «شفقت» بتشدید قاف غلط است و صحیح محقق است.

صفحه ۱۰ ستون ۲ سطر ۱۵ «از شهرها» غلط است و صحیح «حماة» است.

راجع به جمله‌ای که در اواخر صفحه ۲ ستون ۲ آمده که «جلوس با جمله باد رحمت وزید قافیه نموده... الخ» یکی از افاضل بما مینویسد: شعرای ایران که اینکار را میکردند از جمله آن شعرائی بوده اند که سنائی بدین درحق ایشان گوید: «فته را نام عاقبت کرده دال با ذال قافیت» چه آخر یزید دال است و آخر وزید ذال پس این شعرای بی‌همچیز بر آنکه وطن پرست نبوده اند قواعد شعر و عروض و قافیه را هم نمیدانسته اند...!



## مخصوص تجار ایرانی

نظر بنسبتهای تجارتی و تجربیات سالهای دراز ما در ایران که بواسطه جنگ بین المللی قطع شده دوباره مصمم برآن شده ایم که روابط تجارتی خودمانرا

### مستقیماً بدون شخص ثالث

با آقایان تجار ایرانی از نو شروع کرده و مثل سابق داخل تجارت بشویم. و برای توضیح مطلب خاطر آقایان را مسبوق میداریم که گذشته از آنکه ما دارای بهترین مناسبات برای خرید و فروش اجناس صادره ایران هستیم دارای بهترین روابط با کارخانهای رنگسازی در بادن و نماینده عالیترین کارخانه دوسازی دنیا ریدل در برلین و عامل بزرگترین کارخانهای اتوموبیل سازی و ماشینهای مختلفه نیز میباشیم. از هر قبیل اجناس و ملزومات مختلفه نمونه فرستاده میشود و آقایان ایرانی در مکاتبه با ما میتوانند بزبان فارسی بنویسند.

Robert Wönckhaus & Co.  
Hamburg 1, Glockengiesserwall

## تجارخانه پرسپولیس

مغازه و تجارخانه «پرسپولیس» حاضر است و اسطه همه نوع معاملات تجارتی میان آلمان و ایران و هندوستان و عثمانی شده و با نهایت انتظام و سرعت و رعایت صرفه آقایان تجار و اصناف ایرانی هر نوع مال التجاره که خواسته شود (از قبیل مال خزازی و منسوجات و انواع رنگها و هر نوع ماشینهای مختلف و مطبعه و اسباب عکاسی و دواجات و غیره) از بهترین و معتبرترین کارخانهای آلمان خریده و ارسال دارد.

مدیر: رضا تربیت

آدرس ما از این قرار است:

Tarbiat-Persépolis, Berlin-Charlottenburg, Goethestrasse 1.

آدرس تلگرافی: Tarbiathut, Berlin

## چاپخانه کاویانی

واقعه در برلین که از تأسیسات یک شرکت ایرانی است حاضر طبع کتب و اوراق از هر نوع و هر قبیل بوده و هرگونه نقشها و تصاویر با صنایع گوناگون در کمال نفاست و کاملاً مثل چاپخانههای بزرگ فرنگی طبع میکند. انواع حروفات قشنگ عربی و فارسی و فرنگی را دارد. سفارشها از ایران و سایر ممالک قبول میکند و در اندک زمانی بسرعت انجام داده و تحویل میدهد.

این چاپخانه ایرانی که در مرکز فرنگستان برای خدمت بتسهیل نشر علم و معرفت در ایران بنا شده و صورت تابناک آهورآمزد را با بالهای طلائی درخشان علامت اداری خود قرار داده حاضر قبول خدمات ناشرین کتب در مشرق زمین است.

آدرس چاپخانه چنین است:

Buch- und Kunstdruckerei «Kaviani»

Berlin Charlottenburg, Leibnizstr. 43

## قیمت اعلان در کاوه

روزنامه کاوه چنانکه سابقاً هم در شماره دوم و سوم سال دوم (دوره جدید) خود اخطار نموده بود برای قبول هر گونه اعلان بهر زبانی که باشد و از هر نقطه ای که برسد حاضر است و اینک محض مزید اطلاع قیمت اعلانات را نیز ذیلاً درج مینماید:

مقدار اعلان	یک بار	سه بار	شش بار	۱۲ بار
قیمت هر سطر (نیم ستونی) که مطابق است با ده سانتیمتر طول در هفت میلیمتر عرض	۹ شلینگ	یک لیره	یک لیره و نیم	۲ لیره و نیم
قیمت اعلاناتی که تمام یک ستون را بگیرد	۱۸ لیره	۴۰ لیره	۶۰ لیره	۱۰۰ لیره
» » نیم ستون را بگیرد	۹	۲۰	۳۰	۵۰
» » ثلث ستون را بگیرد	۴ لیره و ۱۷ شلینگ	۱۳ لیره و ۷ شلینگ	۲۰	۳۳ لیره و ۷ شلینگ
» » ربع ستون را بگیرد	۴ لیره و ۱۰ شلینگ	۱۰ لیره	۱۵	۲۵ لیره
» » نهم ستون را بگیرد	۲ لیره و ۵ شلینگ	۵	۷,۵	۱۲,۵ لیره

## سلسله انتشارات «کاوه»

آلمان ایران و سایر ممالک  
لیره انگلیسی مارک

(۱) گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران

کتابی است جامع فواید سیاسی و اقتصادی مشتمل بر اغلب اطلاعات اقتصادی و امتیازات خارجهها در ایران و احصائیههای مالیاتی و جدولهای صادرات و واردات و دارای ۴۶ جدول کامل و ۶ نقشه و فهرست اسامی بترتیب تهجی

۸ شلینگ

(۲) کشف تلیس از روی اسناد محرمانه انگلیسی

در باب ایران کتابی است خیلی مفید دارای عکس عین اسناد محرمانه که برای سیاستون ایران مطالعه اش لازم است

۱۵ دو شلینگ و نیم

(۳) جنایت روس و انگلیس نسبت بایران

تألف علامه مشهور آفاق استاد براندیس دانتارکی که بسیار دلنشین است مشتمل بر عکس مؤلف و دیباچه مختصری که خود مؤلف برای ترجمه فارسی کتاب نوشته بعنوان «خطاب بایرانیان»

۳ نیم شلینگ

(۴) مختصر تاریخ مجلس ملی ایران

رساله ایست مشتمل بر تاریخ مجلس در ایران و گذارش سه دوره آن مشتمل بر جدول اسامی و کلای هر سه دوره مجلس و هیئت وزرا از اول مشروطیت تا زمان تألیف کتاب

۱۵ دو شلینگ

کتابهای فوق در اداره کاوه بفروش میرسد و بطالبین که قیمت را قبلاً بطور مستقیم و یا بتوسط وکلای کاوه بفرستند توسط پست ارسال میشود. بکسانی که خرید کلی کنند و بکتابفروشها تخفیف داده میشود